



## جش سوم مخوب نویسنده

لطریفه در سعدیه کاستیم بگزین خیر و رسید این بخش مردمی تا هادا است  
و چنینست این محمد خان شاد بلوی از من داعایم در کتاب « ایرانی ششم »  
در مردانه همچو رفتاب بر دروغ لادی عاصمه بس از هنرمند در کتاب روزگاره بازی  
عج میشند و در بیانیه بعد اگاهه در دسترس نخواهد آمد کس در این کتاب  
تواند از آن شهد کرده در مرور این کتاب یعنی دسترس نشود، دسترس هنرمند در  
عیاری حسره ایان ایسی در داره « نهاده » و « کیان » داشت  
مورد این ایرانی بیان نمایی برخاند اور اراضی که در در بیان از  
فصل کتاب دالحسوس نظر نیم آن هم این اسما، حال راست فرع اعمال من  
شخصیس داده شد، آنکه از پیش فرموده ایان اینکه این اشعار ریاضی از دست  
و داب در زیر این مادر را آورده اند و این داره در دسترس همچو  
و قیمتی میگست برای این اشعار داشت و این ایسی در نظریه این قیمتی ای  
مجهول است

## از فصل سوم کتاب مأموریت برای وطنم

(۱)

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهار حادثه‌ی دیگر برای من روی داد که هر یک در حدود خود حائز کمال اهمیت بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی‌شایه‌ای که در دوران کودکی بعدهاً حقیقی داشته‌ام ادامه یافته و روز بروز مستحکمتر گردد.  
اولین حادثه هنگامی روی داد که برای بازدید سدی که نازه در شرف احداث بود بکوهنگ در حوالی اصفهان رفته بودم.

دومین واقعه رهانی استان زرخیز آذربایجان از تسلط اجنب بود.  
و سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ماه ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالیانه‌ی تأسیس دانشگاه شرکت میکردم روی داد.  
قضیه‌ی چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است معجزه ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ بود که ایران را از چنگال مصدق رهانی داد. دکتر مصدق مردی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در او اخراج حکومتش اسیر افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیرمستقیم یک دولت خارجی قرار گرفته بود. اعتقاد من این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بود که در دلشان بارقه مشیت یزدانی میدرخشد.

## عرض جواب

بارقه‌ی مشیت یزدانی در دل آیزن‌هاور رئیس جمهوری درخشید که تصویب نمود آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیون مبادله کنند و برای اجرای این معاوضه در مرحله اول دستخط عزل من صادر و کودتای شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله‌ی دوم آن شروع شد و سیصد و نود هزار دلار امریکا بین بعضی از علمای فاسد و امراء و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید و بهر یک از آن مردم عادی کشور مورد توجه شاهنشاه هم از این اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و

یک زبان زیر نظر آن افسران و درجه‌داران بغارت خانه‌ی من پرداختند، مرا دستگیر و به دادگاه نظامی تسلیم کردند.

## از فصل چهارم کتاب مأموریت برای وطنم (۲)

علاوه بر وظایف نظامی که بر عهده داشتم مجبور بودم هر روز پدرم را ملاقات کنم و این ملاقاتها گاهی صبح و اغلب نیم ساعت قبل از ظهر صورت می‌گرفت..... و نظریات خود را بدون اینکه جنبه مذاکره و مباحثه داشته باشد بسم او میرساندم. با وصف این در آن سن نوزده سالگی گاهگاه عقاید خود را صریحاً در مسائل مختلف بموی عرضه میداشتم و عجب این بود که او همیشه نظریات و عقاید مرا با دقت و حوصله استماع مینمود و پیشنهادات مرا کمتر رد میفرمود.

مثلاً در اثر شفاعت مصرانه‌ی من بسیاری از زندانیان سیاسی آزادی یافتند. شاید جای افسوس باشد ولی یکی از این افراد دکتر مصدق بود که بعداً در دوره‌ی زمامداری خود چیزی نمانده بود که کشور را باغلام بکشاند و مسله‌ای را که پدرم بنیاد نهاده بود براندازد. با آنکه مصدق بارها گفته بود که من جان وی را از خطر نجات داده‌ام همه دیدند که این دین را بجه طریق عجیب ادا کرد و چیزی از من حق شناسی نمود.

پدرم مصدق را با تهم همکاری با یک دولت خارجی و توطئه برعلیه دولت ایران توقيف کرده بود و نمی‌دانم در فکر وی چه میگذشت که مخالفین خود را بهمکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم میکرد. مصدق بنتجه‌ی دور افتاده و بدآب و هوائی تبعید شد و چون پیر و علیل بود باحتمال قوى از این تبعید سلامت باز نمی‌گشت. ولی من از او شفاعت کردم. وی پس از چند ماه آزاد گردید. در فصل آینده شرح خواهم داد که از این آزادی چه استفاده‌ای کرد. گاهی که در این باره فکر میکنم در صحت اقدام آن روز خود و شفاعت از وی مردد میشوم. ولی نسبت باغلب کسانی که در اثر شفاعت و کوشش من از زندان آزاد شدند احساس سرت و خرسندی میکنم.

## عرض جواب

بعد از خاتمه‌ی دوره‌ی ششم تقیینیه که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و من دیگر بمجلس نرفتم مدت سیزده سال در شهر طهران و احمدآباد بازروا گذرانیدم. کسی را ندیدم و با احدی معاشرت ننمودم و با این حال نفهمیدم مرا برای چه دستگیر کردند و به شهربانی آوردند و بهترین گواه پرونده‌های من است در شهربانی. سوال کردم بچه تقصیر مرا این جا آورده‌اید؟ گفتند تقصیری ندارید و باید در

این جا بمانید. (۱) من و کسانم درخواستی از والاحضرت همایون و لیعهد وقت نکردیم. این درخواست از طرف مسیو پُرُن تبعه‌ی سوئیس و یکی از دوستان ایام تحصیل اعلیحضرت شاهنشاه که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود صورت گرفت. با این حال هر وقت فرصتی بدستم آمد از اظهار شکرگزاری خودداری نکردم و تا آخرین روزی هم که در سرکار بودم قدمی برعلیه شاهنشاه برنداشتم و شفاعت من نزد پدر تاجدار اثر دیگری هم داشت که این بود دست شاه فقید بیک جنایت دیگر برای از بین بردن من آلوهه نگردید.

و اما اینکه فرموده‌اید «نمی‌دانم در فکر او چه می‌گذشت که مخالفین خود را بهمکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم می‌کرد» جا دارد که عرض کنم کافر همه را بکش خود پندارد.

## از فصل پنجم کتاب مأموریت برای وطنم

(۳)

چند سال پیش شخصی بنام دکتر محمد مصدق که بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های امریکانی و انگلیسی قرار گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود درباره ایران و ایرانیان قرار دادند در این کتاب باید بخوانند گان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران و مظہر و نمونه‌ی خصایص ملت ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شد که پدرم مصدق را در سال ۱۳۱۹ زندانی کرد و در اثر شفاعت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۳۲ بار دیگر بجهت برهم زدن اساس حکومت که خود خیانت بارزی است محکوم شد. من در این موقع نامه‌ای بمحکمه نگاشته و اظهار داشتم که وی را از تقصیراتی که نسبت بشخص من مرتکب شده بخشیده‌ام. در اثر همین نامه و بعلت کبر سن از اعدام که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجاز است این گونه اشخاص است رهانی یافته و فقط به سال زندان مجرد محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اثر دخالت من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملک شخصی خود رفته و تا کنون که این کتاب

(۱) ملاحظه شود شرح زندگانی من در کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دوره‌ی پنجم و ششم تقیتیه»، صفحه ۳۳۹.

انتشار پیدا میکند چون شخص با ثروتی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگانی آرام و بی‌حادثه‌ای را میگذراند.

## عرض جواب

قصیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت میکردند و در این مدت بنا باطلالات من سوه استفاده‌ای نفرمودند.

بین شاهنشاه و من اختلاف شخصی نبود که از قصیراتم در گذرنده و برای اینکه تصور نفرمایند پس از محکومیت درخواست عفو میکنم بمحض اینکه نامه‌ی وزیر دربار در دادگاه قرائت شد نسبت باین عفو اظهار تصریح کردم.

اما اینکه فرموده‌اند «از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملک شخصی خود رفته...» عرض میکنم مرا تحت الحفظ آورده‌اند و در این ده محبوس و چون بدون اسکورت اجازه نمی‌دهند حرکت کنم از قلعه خارج نمیشوم و خواهانم از این زندگی ملامت بار هر چه زودتر خلاص گردم.

## (۴)

بعهایت عدیده من مجبور بوده‌ام درباره‌ی شخصیت مصدق مطالعه کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه بین گفتار و رفتارش معلوم ساخته و تأثیر قول و فعل وی را در حیات کشور بواقعی مشخص نمایم.

وی مخصوصاً در دوره‌ی نخست وزیری از تزدیک مورد دقت و مطالعه‌ی من قرار گرفت. زندگانی اجتماعی وی در عالم حرف و روی کاغذ بمنظار آبرومند می‌آید.

وی در سال ۱۲۶۰ شمسی و بنا با ظهار بسیاری اشخاص چند سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متینگن متولد شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط بآن در فرانسه و سوئیس بتحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد و مشاغل با مسؤولیتی مانند وزارت دارائی، وزارت دادگستری، وزارت خارجه باو تفویض شد. انگلیسها و سیله‌ی انتخاب وی را باستانداری فارس فراهم آورده‌اند و پس از آن باستانداری آذربایجان نیز منصوب گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی نخستین بار بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. تا هنگام سقوط خود سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را اشت. دوران نخست وزیری مد. ق. از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بر همه کس آشکار ساخت. بیشتر افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً مرد درستکاری بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این

نظر بسته بتعريفی است که از کلمه‌ی درستکاری بشود. او هبچگاه کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیستها برکناری داشت ولی بكمک آنها متکی بود و آنان را نزدیان ترقی خود ساخته بود.

## عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را باید به دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست خارجی – رجال خیرخواه و غیرمبارز – رجال خیرخواه و مبارز، نسبت بهریک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی وارد کار می‌شوند و مصالح شخص خود را با مصالح خارجی توأم مینمایند و همیشه صاحب کارند. آنها که برای سیاست خارجی نفعی نباشد آنان نفعی ندارند و اکثریت قریب باتفاق رجال این مملکت از این قماشند.

(۲) رجال خیرخواه و غیرمبارز کسانی بودند که هر وقت سیاست خارجی می‌خواست مردم نفس بکشند وارد کار می‌شوند و چون استحکامی نداشتند کار مهمی نمی‌توانستند انجام دهند و باز هر وقت سیاست خارجی می‌خواست نقشه‌ی اختناق را عملی کند دست از کار می‌کشیدند و زمام امور دست کسانی قرار می‌گرفت که بتوانند از عهده‌ی انجام نقشه‌ی اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن حاضرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده‌اند سیاست انگلیس در انتصاب من بایالت فارس دخالت تام داشت. من در اروپا بودم که در دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله بوزارت عدله منصوب شدم و از طریق هندوستان عازم ایران گردیدم. ورودم بشیراز تصادف کرده بود با استعفای دائمی من فرمانفرما که والی فارس بود. نظر باینکه در آن عصر والی هر ایالت شخص مقندری بود که در تمام امور مربوط با آن استان دخالت مینمود و اختیارات یک والی با اختیارات یک استاندار کنونی بسیار فرق داشت و فارس هم یک محل پردرآمدی بود که بعضی از رجال نفع پرست در طهران داوطلب ایالت فارس شده و سعی می‌کردند فرمان انتصاب خود را بگیرند و تبلیغات کمونیستی هم در ایران سیاست استعمار را نگران کرده بود و می‌خواستند شخص بیفرضی در این استان وارد کار شود که عدم رضایت مردم موجب پیشرفت این مرام نگردد. این بود که بعد از ورودم بشیراز پس از چند ساعت عده‌ای بتلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا با آن ایالت از دولت درخواست کردند

و من قبل از این انتصاب کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس نداشتم و حتی یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عدم ارتباطم با آن سیاست بحدی بود که سفارت انگلیس در رم حاضر نشد راجع بامضای تذکره‌ی من از خط هندوستان با درخواست اسحق مفخم الدوله وزیر مختار ایران در رم که از دوستان من بود موافقت کند و من ناچار شدم سفری از طریق فرقا ز بایران بکنم. ولی بواسطه انسداد راه فرقا ز بایران پس از چهار ماه مسافت باز پس‌بیش مراجعت نمایم. (۱)

و باز اعتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در انتصاب من بایالت فارس بلکه در انتصاب من بایالت آذربایجان نیز اثری بسرا داشت چونکه در تبریز کودتا شده بود که حاج مخبرالسلطنه والی دست از کار کشیده بود و اعتلاء السلطنه وزیر پست و تلگراف از طرف حسن پرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شد که سفری به تبریز کنم و من از این نظر که موقفیتم در ایالت فارس روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار نمیکرد و در تبریز آرتش طبق دستور مرکز انجام وظیفه مینمود و از من کاری ساخته نمیشد عذر خواستم که بلافاصله همان روز سردار سپه وزیر جنگ بخانه‌ی من آمد و قول داد که در تبریز هم آرتش راجع بامور انتظامی دستور شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کمالتی که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل مأموریت شدم.

چنانچه من بسیاست انگلیس سرسپرده بودم در طهران با دولت و ثوق الدوله مبارزه نمیکردم و نسبت بقرارداد ۱۹ اوت ۱۹۱۹ وثوق الدوله که ایران را تحت الحمایه‌ی دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا بجامعه‌ی ملل عرضحال شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی‌کردم و مثل سایر ولات و رجال تلگراف تبریز بالابلندی برئیس دولت و کابینه‌ی سیاه مخبره می‌نمودم و آمادگی خود را برای انجام هرگونه امر و دستور باستحضار او میرسانیدم (۲) و نیز مخالفتم در دولت مشیرالدوله که وزیر خارجه بودم با نامه‌ای که سفارت انگلیس در خصوص مالکیت جزائر «ابوموسی» و «شیخ شعیب» در خلیج فارس برای مستوفی‌المالک نخست وزیر فرستاده بود و نخست وزیر ذیل نامه نوشته بود «ضبط شود» و نامه بلا جواب مانده بود، (۳)

(۱) حفظ شود کتاب «شرح مختصری رزندگی و خاطراتم»، فصل نوزدهم.

(۲) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از رزندگی و خاطراتم»، فصل بیستم

(۳) همان کتاب فصل بیست و چهارم

مخالفتم بسمت نمایندگی طهران در مجلس پنجم و روز نه آبان ماه ۱۳۰۴ با ماده‌ی واحد که ناقض قانون اساسی بود چونکه مجلس حق نداشت سلسله‌ی قاجار را از سلطنت خلع کند و این کار را می‌بایست مجلس مؤسسان می‌کرد،<sup>(۱)</sup>

مخالفتم در مجلس ششم با دولت مستوفی راجع بانتصاب و ثوق‌الدوله در پست وزارت عدله و محمدعلی فروغی در پست وزارت جنگ،<sup>(۲)</sup>

عدم موافقت با انتصاب خودم بنخست وزیری که اعلیحضرت شاه فقید می‌خواستند مرا از مجلس ششم خارج کنند و جزو رجال دسته دوم و در صورت امکان جزو دسته اول قرار دهند، دلایل واضح و روشنی است که من بسیاست انگلیس سر نشده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که می‌خواست کاری برخلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام. من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید قونسول شوروی قرارداد «ایران – اتحاد جماهیر شوروی» را در خصوص نسخ کایپی تولاسیون اجرا کردم.<sup>(۳)</sup>

من با پیشنهاد «کافتا رادزه» راجع بامتیاز نفت شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را بتصویب رسانیدم.<sup>(۴)</sup>

من با تقاضای سادچیکف که می‌خواست شیلات بحرخزر کماکان در دست عمال شوروی بماند تا بعد قراردادی در این باره تنظیم شود موافقت ننمودم و روزی که قرارداد با آخر رسید بهره‌برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهار که موادی مخالف استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد را تصحیح کرددند و بعد امضا نمودم.

همه میدانند که سلسله‌ی پهلوی مخلوق سیاست انگلیس است، چونکه تا سوم اسفند ۱۲۹۹ غیر از عده‌ای محدود کسی حتی نام رضاخان را هم نشناخه بود و بعد از سوم اسفند که تلگرافی از او بشیراز رسید هر کس از دیگری سؤال می‌کرد و می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا اینطور تلگراف می‌کند.

بدیهی است شخصی که با وسائل غیر ملی وارد کار شود نمی‌تواند از ملت

(۱) ملاحظه شود کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او»، صفحه ۲۹

(۲) همان کتاب صفحه ۷۶

(۳) ملاحظه شود کتاب «شرح مخدّری ارزندگی و خاطراتم»، فصل بیست و دوم

(۴) ملاحظه شود کتاب «سیاست وازنه منفی» تأثیف حسین کی استوان جلد اول صفحه

انتظار پشتیبانی داشته باشد. بهمین جهات هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت محمدرضا شاه هر کدام بین دو محظوظ قرار گرفتند. چنانچه میخواستند با یک عده وطنپرست مدارا کنند از انجام وظیفه در مقابل استثمار باز میمانندند و چنانچه با این عده بسختی و خشونت عمل میکردند دیگر برای این سلسله حیثیتی باقی نمیماند تا بتوانند بکار ادامه دهند. این بود که هر کس ابراز احساساتی میکرد و یا انتقادی از اعمال شاه مینمود و صله‌ی عضویت جزو توده را باو می‌چسبانیدند و او را باشد مجازات محکوم میکردند. تبعید و قتل مدرس و فرنخی در زندان که نتوانستند آنان را متهم بمرام کمونیستی بکنند یک دلیل بارز و مسلم است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی است خواهد گفت آنها را برای چه در زندان از بین بردن.<sup>(۱)</sup>

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی می‌خواهم این را عرض کنم که عده‌ای وطنپرست را که با سیاست استعمار مخالف بودند بعضویت حزب توده متهم کردند و از بین بردن و بهترین مثال تبعید خود من به بیرجند بود که هرگاه اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی از من وساطت نفرموده بودند در زندان از بین میرفتم و پرونده‌ای هم می‌ساختند که من عضو حزب توده بودم و باز عرض می‌کنم که حزب توده اسلحه نداشت و این تهمت را هم بعده‌ای زدند که آنان را از بین ببرند. بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطنپرست هر کدام از یک نظر وجهات خاصی با دولت دیکتاتوری مخالف بودند و هم اکنون هستند.

همه می‌دانند که در ممالکی مثل ایران اشخاص وطنپرست هیچ وقت نخواسته اند استقلال وطن خود را در سایه‌ی سیاست یکطرفه حفظ کنند و از یک دولت دیگر پناه ببرند و خود را تحت الحمایه قرار دهند. اشخاص وطنپرست همیشه خواهان سیاستهای متصادی بوده‌اند تا بتوانند بوسیله‌ی یکی دیگری را خنثی کنند و بدست او توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگر را بدھند.

آن روز که من عهده‌دار مقام ریاست دولت شدم در ایران سه دولت متنفذ بود بدین قرار:

(۱) دولت انگلیس که از دو قرن پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه

(۱) کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش را پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زندان لشکر ۲ زرهی با نفت آتش زدند. محمد مسعود مدیر روزنامه‌ی مرد امروز را که از وطنپرستان معروف و مخالف استعمار بود شب در خیابان بقتل رسانیدند و از بین بردن.

دولتی عمیق بود و سابقه‌ی تاریخی داشت.

(۲) امریکا که سیاستش سابقه‌ای نداشت و سطحی بود ولی از این نظر که در دنیا قدرتی بدست آورده بود دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.

(۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدید زاده‌ی مرام کمونیستی جانشین آن گردید و نظر باینکه دستگاه دولت زیرنظر دول استعماری بود در درجه سوم قرار گرفته بود و با این حال تا استالین فوت نکرده بود دول استعمار از او ملاحظه میکردند و ملت می‌توانست تا حدی اظهار حیات کند و روی همین احساسات بود که من ظرف دور روز قانون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دو مجلس گذرانیدم و باز روی همین احساسات بود از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خلع ید کردم و بعد از استالین چون قائم مقام او شخصیتی نداشت ملاحظات دول استعمار از آن دولت از بین رفت و ایدن وزیر خارجه انگلیس مسافرتی با امریکا نمود و مذاکراتش با ایزن‌هاور باین نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کند آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم مبادله کنند و شرکتهای نفت امریکا بمقصودی که داشتند برسند.

## (۵)

از جوانی مصدق آنگاه که در دوره‌ی قاجاریه رئیس اداره‌ی دارانی خراسان بود نقل میکنند که با جعل اسناد قسمتی از زمینهای دیگران را تصاحب گرده و بجزم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم بقطع دست شده بود. نسبت باین محکومیت دلایلی که مؤید صحت آن باشد نشیده‌ام و معلوم است چنین مجازاتی در باره‌ی اجرا نشده است، زیرا مردم نطقه‌ای پرحرارت‌وار را که با حرکت هر دو دست توأم بود بخاطر دارند. ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نادرستی دخالت داشته ولی از سوی عاقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

## عرض جواب

هستند کسانی که از جریان امور در این مملکت قبل از مشروطه اطلاع کامل دارند و چه خوب بود که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با وسائلی که در اختیار دارند امر بتحقیقات میفرمودند تا معلوم شود آن زمینی را که من از مال دولت و یا دیگران تصاحب گرده‌ام در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرمایشاتی بدون تحقیق و نسبتهاشی که روانیست بمن نمی‌دادند.

ای کافش همین قانون شرع که در عربستان سعودی اجرا میشود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچگز نتواند بدون انتشار حتی یک اعلان ثبت هزاران رقبه را مالک شود و اوراق مالکیت با اسم خود صادر نماید.

## (۶)

پایه دید مصدق از خصائصی که لازمه‌ی یک نفر با استدار حقیقی است چه کم داشت.  
اولاً – اطلاعات عمومی او بسیار ناچیز بود و این مسئله همیشه مرا بحیرت میانداخت. زیرا هر چند در خارجه تحصیل کرده بود از سایر کشورهای جهان تقریباً هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلومانی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من بهجی وجه داعیه‌ی تخصص در علم اقتصاد ندارم ولی هر چه بوده است توانسته ام حقایقی گلخانی و اصول اقتصاد ملی و بین‌المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ی کثیری از مأموران دولتش که دلایل سوابق و عقاید اقتصادی و سیاسی متفاوت بودند تماش داشتم و با کمال صداقت باید بگویم که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسؤولیتی باشد و مانند مصدق از اصول بدوي و مقدماتی تولید و تجارت بین اطلاع پاشد. این امر واقعاً برای من تعجب آور بود. چون مصدق شخص کودنی نبود و ناحدی اهل مطالعه بحساب نمی‌آمد. باید علت بی اطلاعی اور این در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در چنگال طبیانهای روحی خود اسری بود که نصی توانست بطور عطف و عملی یک مسئله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

## عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاه در امور اقتصادی سبب شد توازنی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشته برقرار شده بود از بین بروز و رقم واردات پنج برابر صادرات شود بدین قرار: (۱)

## واردات

۵ میلیارد ریال	سال ۱۳۳۲ که این جانب متصلی بودم
۷ میلیارد ریال	سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاه
۹ میلیارد ریال	سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاه
۲۰ میلیارد ریال	سال ۱۳۳۵ روی معلومات شاهنشاه

(۱) از مجله‌ی «خواندنها» (۷۷) مرداد صفحه ۱۷ و ۱۱ مهرماه ۱۳۴۰ صفحه ۶

۲۵ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۶ روی معلومات شاهنشاه
۳۳ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۷ روی معلومات شاهنشاه
۴۱ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاه

## صادرات باستانی نفت

۴۸ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۲ که این جانب متصرف بودم
۱۰ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاه
۸ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاه
۷ مiliارد ریال	سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاه

## نراسکاس

در اوخر سال ۱۳۳۱ که این جانب در رأس امور بودم ميزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت مiliارد و هشتصد مiliون ریال بالغ ميگردد ولي اکنون بالغ به يازده مiliارد شده است. (۱)

## (۷)

از اين موضوع وخيم تر منفي باقی او بود. مثلاً در مقايسه هيتلر و مصدق باید گفت: هيتلر پیمان و رسای را بباد حمله و ناسزا ميگرفت ولي برتابمه وی که هر چند معقول و منطقی نبود معلوم و مشخص بود. در صورتیکه عقاید مصدق و تمام هدفهای را که پیش می آورد هر چند بطور مؤقت بدوق عame میآمد چيزی جز منظورهای منفي نبود. در حقیقت مصدق اصولی را تلقین می کرد که خود وی آن را «سياست موازنې منفي» نام گذاشته بود.

مقدمه‌ی بيان وی که منطقی هم بود این بود که ایران سالهاست که بعلت نفوذ اجانب در مضيقه و فشار بوده است و از اين مقدمه فوراً نتيجه ميگرفت که بهترین خط مشی برای ایران اين است که هیچ امتيازی بخارجها و اگذار نشود و هیچ گونه کمکی هم از آنها پذيرفته نشود. در نظر اول اين طرز فکر با سياست عدم مداخله که قبل از جنگ بین العلی دوم در قسمتهای از امريكا متداول بود شاهت دارد ولي رویه‌ی منفي مصدق از اين حد هم بالاتر رفته و نه تنها خارجي بلکه امور داخلی کشور را هم شامل بود.

(۱) نقل از روزنامه‌ی «دنبا» ۵ شهریور ۱۳۴۰

## عرض جواب

بطوری که فرموده‌اند عقیده داشتم هیچ امتیازی بدول بیگانه داده نشود و اعطای امتیاز بیک دولت سبب نشود دول دیگر هم برای سوه استفاده تقاضای امتیاز کنند. اعطای امتیاز بیک دولت و یا اتباع آن اگر شان و منزلتی داشت معالک متوفی تراز ما هم باین کار مبادرت میکردند.

اعطای امتیاز بیک دولت یا اتباع آن سبب میشود که برای ادامه‌ی استفاده‌های نامشروع مجلسین را بواسطه‌ی اعمال نفوذ از یاران و سرسپردگان خود تشکیل دهند و دولتی هم که با رأی چنین مجالسی روی کار بباید البته برای ایران نمی‌تواند کاری بکند.

بطور خلاصه تمام وسائل مملکت را در دست بگیرند و در تمام امور کشور دخالت کنند و چنین عملی سبب شود که دول دیگر هم در مقام سوه استفاده برا آیند و ایران هیچوقت روی آسایش و راحتی را نبیند.

## (۸)

مخالفت شدید او با احداث راه‌آهن در ایران مثال روشن از این طرز فکر اوست. بخاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار خیانت کرده است. وقتی از وی دلیل خواستم گفت پدر من راه‌آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسها که میخواستند بروزیه حمله کنند ساخته است. از او پرسیدم که عقیده‌ی او آیا باید پدرم راه‌آهن را در مسیر دیگری احداث میکرد؟ جواب او این بود اصلاً پدرم نباید راه‌آهن احداث میکرد و ایران احتیاجی برآه‌آهن نداشت و مردم بدون آن مرغه‌تر بودند. وقتی در این زمینه چانه اش گرم شده بود چنین استدلال کرد که قبل از دوره‌ی پدرم ایران فاقد راه‌آهن بود و بنا بر قابل ذکر نداشت. بطرق و شوارع ایران نمیشد اطلاق راه کرد و بعلت نبودن آسفالت و پیاده‌رو مردم تا زانو در یگل و لای فرومیرفند. اما لااقل ایران مستقل بود. برای آشکار ساختن این سخنان بدون منطق به یادش آوردم که قبل از سلطنت پدرم ایران زیر زنجیر «کایی تولا سیون» یعنی حاکمیت و استقلال قضائی بیگانگان بود و در آن ایام نیمی از کشور تحت تسلط روس و نیمی دیگر زیر استیلای انگلیس قرار داشت و وضع امنیت و اجرای قانون آن چنان بود که پس از غروب آفتاب مردم عاقل از ترس دزد در خیابانهای طهران دیده نمیشدند. آیا اسم این وضع را می‌توان استقلال گذاشت؟ مصدق در برابر این شواهد زنده جواب نداشت ولی میدیدم که استدلالات من تغییری در نتایجی که از اظهار لجوحانه و منحرف خود گرفته نداده است.

## عرض جواب

من هیچوقت عرض نکرده‌ام کشور ایران از استقلال تام بهره‌مند بوده است و

اکنون هم چنین ادعائی نمی‌کنم، چونکه در یک مملکت مستقل یک دولت بیگانه نمی‌تواند شاه را تبعید کند و در یک کشور مستقل حق انتخاب نمایندگان مجلسین با مردم است و همه می‌دانند که بعد از کودتا سوم اسفند تا دوره ششم تقیتیه که شاه فقید کاملاً باوضاع مسلط نشده بود اکثریت قریب بااتفاق وکلای مجلس شورای ملی با نظریات یک سفارت بیگانه وارد مجلس شدند و از آن پس بعد که مخالفین دولت از بین رفتهند و یا دیگر انتخاب نشده‌اند حتی برای نمونه هم یک نماینده حقیقی مردم در مجلس دیده نشد.

قبل از کودتا مردم و جراند نسبتاً آزاد بودند ولی بعد که توanstند رجال مملکت را زندانی کنند و مدیران جراند را سخت تنبیه کنند و شلاق بزنند آن آزادی ناقص هم بکلی از بین رفت و از روی حقیقت مردم وطنپرست ایران می‌خواستند در آن گل ولای فرو بروند و آن خیابانهای آسفالت را نبینند و از آن عبور نکنند.

راجع بکایی تولاسیون باید عرض کنم که این رژیم به پیشنهاد خود دولت اتحاد جماهیر شوروی در عهد نامه‌ی سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی از بین رفت و عهدنامه‌ی مزبور در دولتها قبیل از کودتا تنظیم شده و پنج روز بعد از کودتا منعقد گردید(۱) و با این حال تا آخر سال ۱۳۰۱ که من وارد تبریز شدم مقررات عهدنامه در آن استان اجرا نشده بود و قونسول شوروی می‌توانست هر یک از مبلغین کمونیست را که برخلاف مقررات مملکتی تبلیغ کنند از ایران روانه کشور خود کند و من با مخالفت شدید قونسول شوروی عهدنامه را اجرا کردم(۲) و سایر دول نیز که باستاند عهدنامه‌ی ترکمن چای از این رژیم استفاده می‌کردند و آن عهدنامه از بین رفت از روی کمال دوراندیشی از این حق صرفنظر کردند، چونکه بالمال دولت شوروی حاضر نمی‌شد عده‌ای دول از این رژیم در ایران استفاده کنند و او نکند.

و اما در خصوص راه آهن — مدت سه سال یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ هر وقت راجع باین راه در مجلس صحبتی می‌شد و یا لایحه‌ای جزء دستور قرار می‌گرفت من با آن مخالفت کرده‌ام. چونکه خط خرم‌شهر — بندرشاه خطی است کاملاً سوق الجیشی (۳) و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیش‌آمدی حاضر کرده

(۱) روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۶ مهر ماه ۱۳۳۹

(۲) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم»، فصل ۲۲

(۳) سوق الجیشی از این جهت که از این خط بسیار کم عبور می‌شود و احتیاج به باربری هم

گفتم هر کس باین لایحه رأی بدهد خیانتی است که بوطن خود نموده است که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه قبید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود (۱) و در بادی امر نظریاتم این بود راه آهنی که ترازیت بین المللی ندارد نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از ممالک دیگر که عده ساکنین آن کم است و اجتماع فشرده ندارند مفید نیست (۲) و احتیاجات کشور را میتوان بوسیله سرویسهای منظم باربری تأمین کرد. چنانکه هم اکنون در نقاطی که راه آهن نیست این کار میشود و از فقدان این راه کسی عدم رضایت ندارد.

مدرک من در آنوقت گزارشی بود که اداره کل طرق و متوازع نسبت بدرآمد سه ساله‌ی راه آهن آذربایجان بمقامات مافوق خود داده بود که در ظرف سه سال از این راه بعد از وضع مخارج در حدود سی و سه هزار تومان عاید دولت شده بود بدین قرار:

سال ۱۳۰۰	۲۰۶۸۳ تومان
سال ۱۳۰۱	۴۵۸۳ تومان
سال ۱۳۰۲	۷۸۰۶ تومان
جمع عواند سه سال	۳۳۰۷۲ تومان

از تحقیقاتی هم که بعد راجع باین خط نمودم باین نتیجه رسیدم که طول آن سی فرسنگ و در هر فرسنگ در حدود سیصد هزار تومان بترخ روز خرج شده است و جمع کل مخارج به نه میلیون تومان بالغ شده بود که از قرار سود صدی ده میباشد در ظرف سه سال دویست و هفتاد هزار تومان داده باشد که چهار درصد برای سود سرمایه و شش درصد دیگر بمصرف مخارج اداری و استهلاک رسیده باشد. در صورتیکه مجموع عواند سه سال سی و سه هزار تومان بود، بشرحی که گذشت.

کم است و راه آهنی که از هر جهت مورد احتیاج نباشد مسودی ندارد که دولت از آن استفاده کند کما اینکه راه آسفالت خرمشهر - پهلوی هم که ۱۱۰۰ کیلومتر طول آن است و سازمان برنامه آن را میسازد و یکی از مفاخر عصر سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی است در حکم این راه قرار دارد و بلکه از آن هم بدتر است و چه خوب است که شاهنشاه بفرمایند از بندرشاه چه مال التجاره‌ای برای شرق اقصی و یا از خرمشهر چه مال التجاره‌ای برای کشور اتحاد جماهیر شوروی حمل میشود که از آن بتوانند استفاده کند.

(۱) ملاحظه شود کتاب «نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی پنجم و ششم تقییه» صفحه‌ی ۱۲۹ - ۱۲۱ - ۱۲۷ - ۱۳۶ - و بالخصوص صفحه‌ی ۱۴۳.

(۲) ملاحظه شود همان کتاب صفحه‌ی ۱۴۵، نظریات مهندس کاماکوسکی راجع بخط بین المللی راه آهن در ایران.

در جلسه‌ی ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورای گفتم برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست؛ آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد ما را به بهشت میبرد و راهی که بمنظور سوق الجیشی ساخته شود ما را بجهنم و علت بدبوختیهای ما هم در جنگ بین‌الملل دومه همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند.

در جلسه‌ی ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ ممثل باین مثال شدم که شخصی گفت از درشکه‌های کرایه به تنگ آمده‌ام هر کجا پیاده میشوم باید مدتی راجع بکرایه با صاحب درشکه بحث کنم. در نقاطی هم که درشکه نیست آن را از نقاط دور بخواهم و کرایه گزافی بدهم. احتیاج شخص من هم آنقدر نیست که بتوانم از عهده‌ی خرج یک درشکه‌ی شخصی برآیم. با و گفتند که یک درشکه تهیه کنید هر وقت مورد احتیاج خودتان است از آن استفاده کنید و هر وقتی هم که احتیاج ندارید آن را کرایه دهید و قسمتی از مخارج خود را بدین طریق جبران نمائید. این مثال در راه آهن بین‌المللی کاملاً صادق است، یعنی آنقدر که در خود مملکت مورد احتیاج است از آن استفاده می‌کنند و ضرر خود را هم از حمل و نقل بین‌المللی جبران می‌نمایند.

و اکنون آنچه از این راه آهن ایران عاید میشود مبلغی در حدود دویست و هشتاد و هشت میلیون تومان است که پنجاه و پنج درصد آن صرف هزینه‌های اداری که پانزده هزار کارمند و بیست هزار کارگر از آن استفاده می‌کنند و چهل و پنج درصد بقیه بمصرف تعمیرات رسیده است و از بابت سود سرمایه و استهلاک دیناری عاید دولت نشده و باری است که باید بدوش مالیات دهندگان گذارده شود.

ساختن راه آهن در این خط هیچ دلیل نداشت جز اینکه میخواستند از آن استفاده‌ای سوق الجیشی کنند و دولت انگلیس هم در هر سال مقدار زیادی آهن با ایران بفروشد و از این راه پولی که دولت از معادن نفت میبرد وارد انگلیس کند و علت سرنگرفتن ذوب آهن در این مملکت همین منافع متعارضه انگلیس است که بعد از شاه فقید هم شاهنشاه از همان رویه پیروی فرمودند و علاقمندی دولت انگلیس بفروش آهن بقدرتیست که بعد از ۲۸ مرداد و سقوط دولت من یعنی در ۱۳ مهرماه ۱۳۳۲ (۵ اکتبر ۱۹۵۳) که ایدن دوره‌ی نقاوت خود را تمام نمود و باز در وزارت خارجه شروع بکار کرد به «دنیس رایت» کاردار سفارت انگلیس در طهران امر نمود پیشنهاد فروش آهن را که در زمان تصدی من هیچ با ایران وارد نشده بود هر چه زودتر بدولت ایران تقدیم کند<sup>(۱)</sup>

\* اصل: اول (۱.۱).

(۱) خاطرات ایدن طبع پاریس، صفحه‌ی ۲۴۲

والحق که شاهنشاه هم در این باره هیچ فروگذار نفرموده و هر وقت که فرصتی بدست آورده اند به تکلیف وجدانی خود عمل فرموده اند و در آخر کتاب «اموریت برای وطن» در فصل ۱۴ میفرمایند «تأکید کردم و از وزیر مسؤول خواستم برای اتمام یکی از خطوط آهن تاریخ معینی را تعیین کنید» وزرج پسی یکی از مدیران عالیرتبه‌ی شرکت یونایتد استیل بزرگترین کمپرسیوم فولادسازی انگلستان هم با ایران آمد تا بتواند بطور مستقیم با عده‌ای وزراء و سایر مقامات عالیه‌ی دولتی راه آهن راجع بفروش ریل مورد احتیاج [و] توسعه‌ی شبکه این راه وارد مذاکره شود. (۱)

در آن روزهایی که لایحه‌ی راه آهن تقدیم مجلس شده بود دولت از عواند نفت چهارده میلیون و به تعبیر امروز در حدود دویست میلیون تومان ذخیره کرده بود که من پیشنهاد کردم آن را صرف ایجاد کارخانه‌ی قند بکنند و از خرید بیست و دو میلیون تومان قند در سال که در آنوقت وارد کشور میشد بکاهند. چنانچه این پیشنهاد مورد قبول واقع شده بود دولت می‌توانست بعد از سه سال از کارخانه‌ای قند بهره‌برداری کند و از واردات قند بکاهد و پولی که در ازای خرید قند بخارج میرفت صرف بهبودی حال کشاورزان مملکت کند. این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت و مجلس بلایحه‌ی خط راه آهن جنوب و شمال رأی داد و با این که در خرید آهن از انگلستان و اتمام آن نهایت تسريع بعمل آمده بود و شاهنشاه در فصل دوم از کتاب «اموریت برای وطن» فرموده‌اند «مهندسين تصدیق می‌کنند که راه آهن سرتاسری ایران که پدرم از سال ۱۹۲۷ آغاز و در سال ۱۹۳۹ پایان رسید شاید جالب‌ترین راه آهن طویلی باشد که با این سرعت ساخته شده است» از روز شروع ساختمان تا اتمام آن دوازده سال طول کشید و صرف وقت شده است و چنانچه در ظرف این مدت عواند نفت بمصرف کارخانه [آندرسیده] بود رفع احتیاج از یک قلم بزرگ واردات گردیده بود و از عواید کارخانه‌ای قند هم می‌توانستند خط راه آهن بین‌المللی را احداث کنند که باز عرض میکنم هر چه کرده‌اند خیانت است و خیانت.

## (۹)

نمونه‌ی دیگری از طرز فکر خاص او آنکه روزی از رئیس دانشکده پزشکی که بمناسبي بر امر سفر کرده بود در باره‌ی مسافرتش سؤالاتی می‌کند. وی می‌گوید که هر چند در مسافرت بوسی خوش گذشته ولی وضع راهها بسیار بد و محتاج بمرمت اساسی است. مصدق از این اظهار نظر خشمگین شده در پاسخ می‌گوید که اصولاً این قبل مسافرتها لزومی ندارد و بهتر است انسان در

خانه‌ی خود استراحت کند و اصلاً بسافرت نرود. (۱)

بعضی اشخاص که از افکار غیرمنطقی مصدق در این مسائل آگاهی داشتند گفته‌اند که شاید وی بیشتر شیفته‌ی دوران خوش‌سابق و زمانی بوده است که هنوز علوم و فنون ملل باختر اوضاع جهان را دگرگون نساخته بود و شاید مانند یک متفسک خیال پرست میل داشته است که عقریه‌ی ساعت ایران را بعقب برگرداند. اما این سخن نمی‌تواند ملاک تصدیق و قبول رویه‌ی مصدق باشد، زیرا این نحوه فکر اگر از طرف یک نفر فیلسوف گوشه‌نشین اظهار شود ضرری ندارد ولی اگر از طرف یک مقام سیاسی مسؤول گفته شود که در جهان امروز کشوری را اداره میکند خطناک و زیان‌آور خواهد بود.

از این گذشته منفی باقی مصدق مربوط بعلوم و اختراعات جهان غرب نبود بلکه دامنه‌ی آن پکلیه‌ی امور و مسائل کشیده شده بود. مثلاً وقتی بتحت وزیری رسید برنامه‌ای را که من برای تقسیم املاک سلطنتی بین روسانیان فقیر داشتم متوقف ساخت. در حالیکه این برنامه یکی از بهترین وسائل عملی برای بالا بردن سطح زندگانی مردم عادی کشور بود. علت آن بود که مصدق نمی‌توانست چنین عمل مثبت و اقدام مفیدی را تحمل کند و برنامه‌ای که برای بیهود و رفاه اجتماعی داشتم مورد علاقه‌ی وی نبود.

تصور میکنم از اینکه برنامه‌ی توزیع املاک رضایت عمومی را جلب کرده دچار حسد شده بود و چون خود از ملاکین عمدۀ بود و بدبارانی خویش دلستگی بسیار داشت از اجرای برنامه‌ی تقسیم املاک سلطنتی احساس شرم‌ساری میکرد. خوشبختانه قبل از اینکه مصدق بتواند این مخالفت را بمرحله‌ی عمل برساند سقوط کرد و در فصل دیگر بیان خواهم کرد که چگونه پس از سقوط وی این برنامه مجددًا احیاء گشت و مواد آن توسعه یافت.

## عرض جواب

در یکی از روزهای خرداد ۱۳۳۴ که نمایندگان مجلس شورای ملی به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدند رابع به تقسیم املاک سلطنتی فرمایشاتی فرمودند که در شماره‌ی ۲۵ خرداد روزنامه‌ی «پست طهران» منتشر گردید که من در لشکر ۲ زرهی زندانی بودم و نتوانستم از خود در جرائد دفاع کنم. این بود که خواستم از لایحه‌ای که برای تقدیم بدیوان عالی کشور تهیه میشد استفاده کنم و نظریات خود را در آنجا نگاشتم و چون دیوان کشور مرا برای دفاع از خود احضار ننمود لایحه داده نشد و نظریات مننشر نگردید و باز چون در احمدآباد زندانی هستم و نمی‌توانم در جراید از خود دفاع کنم آن را در بخش

(۱) تکذیب می‌کنم. چه خوب بود اعلیحضرت شاهنشاه نام گوینده را فاش میفرمودند تا همه بدانند که او این خلافگوئی چه نظری داشته است.

دوم این کتاب فرارداده‌ام<sup>(۱)</sup> و در اینجا فقط عرض میکنم تشکیلات موجود و مقررات جاری را باید از بین برد مگر اینکه مطمئن شویم تشکیلات و مقررات بعدی در صلاح جامعه تمام شود نه بر پرورد.

تقسیم فعلی محصول بین مالک و زارع روی اجرت کار فرار گرفته است؛ بدین طریق که در اراضی حاصلخیز سهم زارع کمتر و در اراضی متوسط و یا غیر مستعد سهم او بهمین ترتیب بیشتر است و من باب مثال در اراضی حاصلخیز سهم زارع به نصف از محصول و در متوسط به  $\frac{3}{5}$  و در اراضی غیر مستعد حتی به  $\frac{4}{5}$  از محصول بالغ میشود و تقسیم اخیر در نقاطی معمول است که زراعت از آب باران مشروب میگردد و در زراعت دیم زارع باید بذر را در مساحتی معادل سه برابر زمین آبی کشت کند تا بتواند بهره‌ای از آن ببرد و چنانچه باران نیاید چیزی عایدش نمیشود.

حال باید دید اگر بتوانند مساحت تمام قراء کشور را که فعلًا بواسطه‌ی نبودن وسائل غیرعملی است تعیین کنند و سهم هر زارعی را در یک نقشه معلوم نمایند آیا مالکین جزء می‌توانند از عهده‌ی آبادی املاک برآیند؟ و ماشین‌آلات فلاحتی مورد احتیاج را تهیه نمایند؟ آیا می‌توانند در این سالها که مملکت دچار خشکسالی است و آب قنوات رو بکاهش میروند در پیشکار قنوات کار نو حفر نمایند؟

اکنون دوازده سال است که در هر سال چند پارچه از املاک سلطنتی بین زارعین تقسیم و اسناد مالکیت آنها با یک تشریفات خاصی بآنان داده شده است و باز سالهای بسیار لازم است تا طی همین تشریفات این املاک بین زارعین تقسیم شود.

چنانچه موضوع شکایت این است که تقسیم محصول بین زارعین و مالک عادلانه نیست چه بی‌عدالتی از این بیشتر که املاکی بین یک عده تقسیم شود و ساکنین املاک دیگر شاهنشاهی سالیان دراز از این نعمت محروم باشند.

و باز چه بی‌عدالتی از این بالاتر که مالکین<sup>۰</sup> املاک شاهنشاهی مالک بشوند و مالکین<sup>۰</sup> املاک دیگر نشوند و از این نعمت محروم بمانند!!

و باز چه بی‌عدالتی از این بیشتر که اعلیحضرت شاه فقید ۵۶۰۰ رقبه املاک مردمی از هر طبقه را بزور و بدون اینکه حتی یک اعلان ثبت در روزنامه‌های وقت منتشر شود مالک شده باشند و اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بعنوان ارث پدر این املاک را بزارعین بفروشند و وجهی بدین طریق برثروت خود اضافه کنند.

(۱) ملاحظه شود بخش دوم فصل پنجم قسمت اول  
• ظاهرًا سهو القلم و «زارعین» درست است (۱.۱.)

موضوع شکایت زارع از مالک این بود که مالک نفع بیشتری میبرد و از زارع نیز به بعضی عنایون از قبیل بیگاری و پاره‌ای رسموات محلی سوء استفاده می‌نماید که برای رفع شکایت چنین قرار شد از کل سهم مالکانه بدون اینکه چیزی بابت خرج حساب شود بیست درصد برای استفاده‌ی کشاورزان و امور عمرانی کسر کنند و رسموات محلی هم از هر قبیل و هر چه که بود بکلی متوجه گردد. آن زارعی که مدت دو سال زمامداری من نتوانست از این قانون استفاده کند یعنی ده درصد از یک محصول موجودی که در تصرف خود او بود ببرد چطور می‌تواند اگر ملک تقسیم شد آن را آباد کند و محصولی از آن ببرد که مالک فعلی نتوانسته است برداشت نماید.

در املاکی که از آب قنات مشروب می‌شود بسیار دیده شده کثیر عده‌ی مالکین سبب شده است که در قنات کار نکنند و ملک از حیز انتفاع بیفتند و بعد یکی از مالکین سهم سایرین را خریداری کند و در صدد آبادی برآید.

از تقسیم املاک اگر مقصود این است مملکت آباد شود تقسیم املاک این نظر را تأمین نمی‌کند. در این عصر که باید از ماشینهای فلاحتی استفاده نمود چگونه ممکن است یک عده زارع غیر موافق و بی سرمایه بتوانند ماشینهای مورد احتیاج را فراهم نمایند و در این سالهای خشک که آب قنوات رو بکاهش می‌رود در بعضی از محلها قنات خشک شده است زمین در املاک مجاور خریداری کنندو پیشکار قنات را امتداد دهند. در ایران اول شرط آبادی آب است. زمین بی آب در همه جا هست و تقسیم آن بین یک عده سودی ندارد و مانعی هم ندارد.

برای تقسیم املاک بین زارعین و رفاهیت فعلی آنان کسر بیست درصد از سهم مالکانه سبب خواهد شد کمتر کسی پر امون مالکیت بزرگ برود و بتدریج املاک بسیاری که اکنون در مالکیت عده‌ای قلیل قرار گرفته است بین عده‌ای کثیر تقسیم شود. مشروط بر اینکه ده درصد و سهم کشاورزان را از مالک بگیرند و در حلق آنان بریزند و ده درصد عمران را فقط برای باسواندگان کشاورزان بکار برند تا آنان فهمی پیدا کنند و اجرای هر قانونی [را] که در نفع خودشان وضع می‌شود بخواهند و یک قانونی هم تصویب شود هر مالکی که دست از تحمیلات سابق نکشید و نسبت بزارعین و ساکنین ملک برخلاف قانون رفتار نمود پس از ثبوت معادل یک عشر مالیاتی که در آن سال می‌دهد بعنوان جریمه بپردازد.

(۱۰)

منفی باقی مصدق بمسائل مربوط بدفع کشوری و امنیت داخلی نیز کشیده شده بود و بارها

بعن میگفت که چون ایران از تجاوزات دول بزرگ صدمه‌ها دیده است بنابراین هرگز نباید برای دفاع کشور کوشش نشود. وی میل نداشت این نکته در خارج از ایران انعکاس پیدا کند و فقط میخواست در داخله‌ی ایران مسلم باشد که اگر دولتی بفسخر کردن ایران اقدام کند ما نباید مقاومت بخرج دهیم.

وی این فکر را در مورد شورشها و آشوبهای داخلی نیز نه تنها تبلیغ میکرد بلکه عملآ نیز از آن پیروی می‌نمود. مصدق در زمان نخست وزیری خود طی سالها ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ هنگامی که افراد منتب سوزب توده و سایر آشوبگران نظم پایتخت و سایر شهرهای بزرگ را مختل میکردند هیچگونه قدمی برای جلوگیری آنها برنداشت و میز عملش این بود که در این گونه آشوبها چند نانک و کامیون حامل سربازان مسلح در نقاط مختلف تهران مستقر میکرد و لی آنها را از هرگونه اقدام موثری منع می‌نمود و بهمین جهت شورش و غارت و زد و خورد در خیابانها دربرابر چشم مأمورین انتظامی بروپا بود. ولی بدستور مصدق آنها فقط ناظر و تماشاگر وقایع بودند. بالاخره عده‌ای از طرفداران سرمهخت مصدق نتوانستند بی قیدی وی را در مسأله‌ی آشوب و غارتگری که هر روز توسعه پیدا می‌کرد تحمل کنند و دریافتند که مصدق عمدآ یا از روی نادانی کشور را بکمونیسم تسليم خواهد نمود.

## عرض جواب

قسمت اول این فرمایشات گفته‌های من نیست و دور از انصاف است که شاهنشاه بعن چنین نسبتهاشی بدهند. من هیچوقت از دفاع برای مصالح مملکت سرنزده‌ام و تا آنجا که از یک فردی برآمده است از وطن عزیزم دفاع کرده‌ام و اکنون نیز با اعمال دولی که بعنوان جلوگیری از تسلط کمونیسم خود این کشور را مُسخر کرده‌اند و از آزادی استقلال جز اسم چیزی برای ایران باقی نگذارده‌اند مخالفم. پیشرفت کمونیسم در دنیا معلوم دو علت است: یکی فرق فاحشی است که بین زندگی عده‌ای قلیل با عده‌ای کثیر وجود دارد و دیگری یأس وطن پرستان از توحید مساعی دول استعمار با اشخاص دزد و نادرست در نفع خودشان و بهترین دلیل اینکه در کشورهای امریکا و انگلیس و دول اسکاندیناوی و سوئیس که این توحید مساعی نیست کمونیسم فرق فاحشی نکرده است و پیشرفت این عقیده در بیشتر ممالکی محسوس است که دول استعمار برای انجام مقاصد خود با اشخاص دزد و نادرست و خائن مملکت توحید مساعی کرده‌اند.

(۱۱)

عده‌ای در این فکرند که شاید رویدی منفی او در مسأله‌ی دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او مبنی بر صلح طلبی بوده است.

بعقیده‌ی من این نظر درست و منطبق برحقیقت نیست، زیرا او لژشیوه‌ی آرامش طلبی از نظر راه و رسم زندگی پشتیانی نمی‌کرد و با خلاق «گاندی» متصف نبود، بلکه همیشه عده‌ای او باش و ماجراجو را تحت اختیار خود یا طرفداران خوبیش داشت که در شهر جولان می‌دادند و بازار و اذیت مردم بی‌گناه می‌پرداختند. بعلاوه باید در نظر داشت که پیروان گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرامش طلبی را به بی‌نظمی و تزلزل امنیت کشور تفسیر نکرده‌اند. هندوستان دارای آرتش زمینی و دریانی و هوائی نیرومندیست و هنگامی که اغتشاشاتی در بینی و سایر مراکز مهم هندوستان روی می‌دهد نیروهای انتظامی با کمال قدرت در اتخاذ وسایل مؤثر برای برقراری نظم و آرامش در زنگ نکرده‌اند.

### عرض جواب

نه پولی در بساط، نه اعتبار سری در اختیار بود که بیک عده او باش و ماجراجو داده شود. یک عده مردم وطنپرست با نظریات من راجع بسقوط استعمار در این کشور موافق بودند و هر چه گردند روی عقیده و ایمانی بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شانزده میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از خلع او از سلطنت به پنجاه میلیون لیره رسید و باز در نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند از سقوط دولت من و قرارداد امینی—پیچ استفاده‌های سرشاری بکنند و مبالغ گرافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

### (۱۲)

مجیه‌ی غیرمتعلقی مصدق همیشه اورا وادرار باعمال عجیب و غریب می‌کرد. اولین باری که باین مجیه‌ی وی توجه پیدا کردم در هنگام جنگ بین‌المللی دوم و اشغال ایران بوسیله‌ی قواه متفقین بود. در آن موقع از طرز دخالت متفقین در امر انتخابات و تعیین نمایندگان بسیار ناراحت و مکابر بودم. زیرا مأمورین آنها صورتی از نامزدهای خود تهیه می‌کردند و بنخست وزیر وقت می‌دادند و اورا در فشار می‌گذاشتند که حتی نامزدهای مزبور بنمایندگی انتخاب شوند.

چون این مسأله برای من تحمل ناپذیر بود بخاطر رسمی درباره‌ی نحوه‌ی جلوگیری از این رویه‌ی شرم‌آور با مصدق مشورت کنم، زیرا در آن زمان روابط من با وی که از خدمتگزاران محترم کشور بشمار می‌آمد و با هرگونه نفوذ خارجی در ایران مخالفت داشت خوب بود و نکر می‌کردم اگر او را طبق مقررات قانون اساسی بنخست وزیری منصوب و مأمور تشکیل دولت کنم ممکن است نقاشی کند انتخابات جدیدی که بطور یقین از نفوذ بیگانگان دور باشد در کشور بعمل آید.

بدین جهت اورا احضار کردم و فکر خود را با وی در میان نهادم. مصدق در جواب اظهار نمود که با دو شرط مسؤولیت زمامداری را قبول خواهد کرد. وقتی پرسیدم آن دو شرط چیست؟ گفت

اول گماشتن مأمورین مسلح برای حفظ شخص اوست. این شرط را بلا فاصله قبول کردم. آنگاه گفت شرط دوم موافقت قبلی انگلیسها نسبت باین نقشه است.

از این شرط بسیار متوجه شدم؟ پرسیدم روسها چطور؟ جواب داد آنها اهمیتی ندارند و فقط انگلیسها هستند که نسبت به موضوعی در این مملکت تصمیم میگیرند.

از شنیدن این عبارت با پرخاش نموده و استدلال کردم که پدرم هیچگاه عادت نداشت در اجرای تصمیمات خود موافقت انگلیسها را جلب کند. این دلیل در مصدق اثر نکرد و بنوی گفت هنوز جوانم و اطلاعاتم در مسائل سیاسی کم است و اصرار داشت که فقط بشرط موافقت انگلیسها با من همکاری خواهد کرد. این طرز فکر و رویه را خطروناک یافتم. با وجود آن میدیدم باید وضع حساس کشور را هم در نظر گرفت که در چنگ تبروهای اشغالگر افتاده و می‌توانند در هر امر داخلی ما مداخله کنند و در موقع بحران میهنه پرسنی مصدق و محبویتش که بین مردم دارد برای کشور مفتخر است.

بنابراین با کمال اکراه گفتم کسی را نزد سفير انگلیس در طهران خواهم فرمستاد و قصد خود را با اطلاع خواهم داد. ولی برای اینکه درخواست مصدق را که فقط با سفير انگلیس مشورت بشود پذیرفته باشم باو گفتم کسی را نیز بسفارت روس یعنی کشور اشغالگر دیگر خواهم فرمستاد که آنها را نیز از این نیت مستحضر سازد.

روز دیگر مأمورین من نتایج ملاقات خود را با دو سفير گزارش دادند. سفيرکبیر انگلیس که در آن زمان سر بر بولارد بود با این برنامه موافقت نکرد و مدعی شده بود که انتخابات عمومی جدید در آن موقع ایجاد تشنج خواهد نمود ولی باید بگوییم که سفيرکبیر روس هیچگونه مخالفتی در این باره ابراز نداشته بود و رویه‌وی با مقایسه بروشی که روسها بعداً پیش گرفتهند موجب مسرت بود.

پس از حصول اطلاع از نظر دو سفير بدکتر مصدق تلفن کردم و جربان مذاکرات را باو گفتم. او در پاسخ من تنها سپاسگزاری کرد و دیگر صحبت ما و علاقه‌ی وی بتجدد انتخابات پایان یافت و نظر من برای انتصاب وی بخست وزیری متوقف ماند.

## عرض جواب

تصورمیکنم آن روز مرتبه‌ی سومی بود که حضور شاهنشاه رسیدم و این مذاکرات وقتی صورت گرفت که انتخابات دوره‌ی چهاردهم تعیینه در همه جا تمام شده بود و از آراء طهران عده‌ی قلیلی باقی مانده بود که خوانده نشده بود و قبل از این شرفیابی می‌شنیدم از انتخاب من بنمایندگی اول طهران در مجلس چهاردهم اظهار رضایت نمیرمایند و حق داشتند، حونکه این انتخاب اظهار تغیری بود که از طرف مردم نسبت باعمال شاه فقید شده بود منی آن کس که شاه میخواست او را در زندان بیرجند از بین برد نم طهران بنمایند دی اول خود در مجلس انتخاب کردند.

چنانچه در مقابل فرمایشاتی که فرمودند متعدد میشدم و میگفتم قانون اجازه

نمی‌دهد شاه نخست وزیر را عزل و مرا بجای او نصب کنند و دولت نمی‌تواند آرائی که مردم از روی عقیده و ایمان یک عده داده و آنان را بسمت نمایندگی خود انتخاب کرده‌اند باطل نماید هیچ اثر نداشت. چونکه بعد از بیست سال تصدی مقام سلطنت هنوز هم اعیان‌حضرت قبول نفرموده‌اند فرق حکومت استبداد با حکومت مشروطه چی است. در استبداد شاه هر چه میخواست میکرد و در مشروطه شاه جنبه تشریفاتی دارد و مجلس است که می‌تواند بنمایندگی از طرف ملت هر تصمیمی را که صلاح بداند اتخاذ کند و شاه هم آن را امضا نماید.

نظر باینکه از زندان بیرون گشته شاهنشاه نزد پدر تاجدار خود آزاد شده بودم البته نمیخواستم طوری جواب عرض کنم که از من رنجشی حاصل فرمایند. این بود عرض کردم تصدی من در کار در این موقع که قشون ییگانه مملکت را اشغال کرده بسته باین است که سفارت انگلیس با تصدی من مخالفت نکند و یقین داشتم با تجربیاتی که آن سفارت از من کرده بود؛ در شیراز مخالفتم با کودتا<sup>(۱)</sup>، در تصدی وزرات خارجه مخالفتم با ادعای مالکیت انگلیس در جزایر ابوموسی و شیخ شعیب در خلیج فارس<sup>(۲)</sup>، مخالفتم در مجلس پنجم باماده‌ی واحده—که در این باره لازم است آنچه پیش آمدۀ عرض کنم: یکی از روزها که در سفارت انگلیس بناهار دعوت داشتم و برحسب اتفاق صحبت از جار و جنجالی پیش آمد که در طهران بر علیه سلسله‌ی قاجار بر پا شده بود سرپرستی لرن وزیر مختار انگلیس و یکی از دوستان من اظهار نمود اگر این سلسله از بین برود ییگانه کاندید ما شخص رضاخان سردار سپه رئیس‌الوزراء خواهد بود که چند روز بعد برحسب اتفاق بین رئیس دولت و من ملاقاتی دست داد و از بیانات وزیر مختار ایشان را مطلع کردم که حالت خوشی دست نداد و ناراحت شدند و روز بعد مشاریع‌الملک (حس‌مشار) وزیر خارجه بخانه‌ی من آمد و گفت آمده‌ام جواب پیغامی که از وزیر مختار برای رئیس دولت آورده‌اید بدهم و از شما خواهش کنم آن را بر پرسی لرن بررسانید. گفتم تا کنون پیغامبری نکرده‌ام. وزیر مختار با من دوست بود و مطالبه‌ی گفت که خواستم آقای رئیس‌الوزراء را از نظریات سفارت مطلع نمایم و این اطلاعاتی که از نظر وزیر مختار داشتم مانع نشد از این که در جلسه‌ی نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی راجع بخلع سلسله‌ی قاجاریه آنچه در صلاح مملکت می‌دانستم اظهار ننمایم.<sup>(۳)</sup>

(۱) ملاحظه شود «شرح مختصری زندگی و خاطراتم» فصل بیست، مذاکرات من با کولونل فریزر رئیس پلیس جنوب (۲) مان کتاب فصل ۲۴  
(۳) ملاحظه شود کتاب «نطقه‌ای دکتر مصدق در دوره‌ی پنجم و ششم تقاضیه»، صفحه‌ی ۳۴

## (۱۳)

در خلال این احوال شرکتهای نفت امریکایی و انگلیسی برای کسب امتیازات بیشتری از نفت جنوب اظهار علاقه میکردند و اتحاد جماهیر شوروی که امتیازی در شمال ایران میخواست و این مسائل بوجهه ملی مصدق افزود، زیرا در سال ۱۳۲۳ مجلس طرحی را که وی تهیه کرده بود تصویب نمود. بمحض آن دولت از دادن هرگونه امتیاز نفت بدون اطلاع و اجازه مجلس شورای ملی منع گردید. این طرح بسیار عمومی ولی در عین حال یکی از شواهد بازار روش منفی مصدق بود.

پس از خاتمه جنگ مصدق کوشش کرد گروهی افرادی که خود را ناسیونالیست قلمداد میکردند با اسم جبهه ملی تشکیل دهد و بتدریج افراد گوناگون از متعصیین مذهبی و دانشجویان وکبه‌ی بازار و سوسیالیستها بدور او جمع شدند. در ظاهر این عده را یک عامل مشترک یعنی نفرت از بیگانگان و نفوذ اجانب بهم پیوست می‌داد. این دسته در اجرای برنامه‌های منفی ضد اجنبی با یکدیگر همکاری میکردند ولی چندی بعد که دیگر نمیشد احتیاج ملت ایران را بعملیات مثبت انکار کرد این دسته محکوم به شکست و اضطراب لال گردید.

## عرض جواب

هر کس دم از آزادی و استقلال میزد چون مخالف با مصالح استعمار بود عمال بیگانه او را افرادی قلمداد و متهم میکردند بعراهم کمونیستی و غیر از این هم راهی برای اینکه عمال استعمار بتوانند وظایف خود را انجام دهند نبود، ولی طرح قانونی من برای جلوگیری از امتیاز نفت چون در نفع مشترک بودو دول استعمار می‌توانستند از آن بنفع خود استفاده کنند در صلاح مملکت تشخیص داده شد و بوجهه ملی من که قبله منکر آن بودند افزود و فداکاری ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت چون بضرر استعمار صورت گرفته بود در نتیجه‌ی کودتا ۲۸ مرداد از بین رفت و وجهه من را هم از بین برد.

## (۱۴)

در سالهای قبل از ملی شدن صنعت نفت شرکت نفت ایران و انگلیس افکار عمومی ایران را ناشنیده گرفته و نسبت با آن بی اعتمانی شگفت‌آوری ابراز میداشت ولی جربان وقایع ثابت کرد که این رویه کاملاً برخلاف منافع شرکت مزبور بود، چنانکه اقدامات و عملیات مصدق نیز در دوره‌ی نخست وزیری وی بضرر خود و کشورش تمام شد.<sup>۰</sup>

شرکت نفت در آن موقع خوب میدانست که حق الهمی را که شرکتهای بزرگ غربی برای تحصیل امتیاز نفت از شرکتهای عربستان سعودی و بعضی کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی پذیرفته بودند از میزانی که در قرارداد ما با شرکت نفت معین شده بسیار مساعدتر بود. بعلاوه از عدم

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق  
دی ۱۲۹۰ - ژانویه ۲۰۱۲

رضایت ما نسبت به مالیات‌های گزارف و بیش از حد ناسی که شرکت بدولت انگلستان از عوائد نفت میداد و مبلغ آن از حق الامتیازی که با ایران داده می‌شد نیز خیلی زیادتر بود آگاهی کامل داشت و همچنین بخوبی میدانست که ما از عمل شرکت که قیمت عده‌هی درآمدی را که از ایران بدست می‌آورد در سایر نقاط دنیا صرف هزینه‌ی توسعه‌ی استخراج نفت میکرد بسیار ناراضی هستیم. با وصف این مسائل شرکت نفت با اعراضات ما توجه نکرده و سرمایه‌ی عظیم خود را که در ایران داشت بخطر انداخته بود. دولت انگلیس هم که میتوانست شرکت را وادار با تخداد رویه‌ی معتمدل تر و عاقلانه‌تری نماید در این راه قدمی برنداشت و نتیجه‌ی آن این بود که شرکت نفت و دولت انگلیس احسامات ملی ایران را شعله‌ور ساختند و باعث تقویت جمهه‌ی ملی و نفوذ عوام فربیانه‌ی مصدق و مردم گردیدند و هیجان برای ملی شدن صنعت نفت شروع گردید. روز آرا نخست وزیر وقت با این وضع موافق نبود و امید داشت که بتواند قضیه را در محیط دوستانه با شرکت نفت حل کند. ولی مصدق و پارانش بر عله نخست وزیر و یگانگان ظاهرات شدید گردند و بالاخره روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ یکی از اعضاء دسته‌ی متخصص فدائیان اسلام که از مصدق پشتیبانی میکرد نخست وزیر را که برای شرکت در مجلس ترجیم یکی از روحانیون وارد صحن مسجد شاه میشد ناجوانمردانه بقتل رسانید. چند روز بعد مجلس شورای ملی قانون ملی شدن صنعت نفت را که من کاملاً با آن موافق بودم تصویب نمود.<sup>۵۰</sup>

## عرض جواب

بضرر من صحیح است چونکه هر چه داشتم بغارت رفت و متجاوز از هشت سال هم هست که از نعمت آزادی محروم و اکنون در این قلعه محبوس و بتحاشای دیوار آن مشغولم.

بضرر ایران صحیح نیست چون که قبل از ملی شدن صنعت نفت دولت از این امتیاز در حدود شانزده میلیون لیره در سال استفاده می‌نمود و اکنون درآمد دولت به پنجاه میلیون لیره بالغ شده است و رفتار شرکت هم با اتباع ایران مثال رفتاری بود که یک انسان با حیوانی بکند و اکنون فرق کرده است و مثل سابق نیست.

شرکت نفت خوب میدانست آنچه با ایران میدهد عشی از اعشار درآمد نفت نیست و برای ادامه‌ی همین رویه دولت دیکتاتوری تأسیس شد و سی و دو سال بر سوءاستفاده‌ی شرکت افزود. در دوره چهاردهم تقینیه «کافتارادزه» برای تحصیل امتیاز معادن نفت شمال بطهران آمد من از موقع استفاده کردم و مضرات امتیاز نفت جنوب را که عده‌ی قلیلی از آن بیشتر اطلاع نداشتند با استحضار ملت ایران رسانیدم و روی همین اطلاعات بود که قرارداد گس-گلستانیان راجع به حق الامتیاز ۵۰-۵۰ از تصویب مجلس نگذشت و قاتل رزم آرا هم هر کس بود رفع زحمت از اعیان‌حضرت کرد. چونکه

چند روز قبل از این واقعه میخواستند مرا بجای او نصب فرمایند که زیر بار نرسم و معنرت طلبیدم و قاتل کار خود را کرد. چنانچه شاهنشاه با قانون ملی شدن صنعت نفت موافق بودند هرگز با تصمیمات جلسه‌ی پایگاه آلب راجع بکوتنا و سقوط دولت من موافقت نمی‌فرمودند و میگذاشتند چندی من سرکار بمانم تا ملت رنجدیده ایران بجای ۵۰—۱۰۰ عواند ساختگی به ۱۰۰—۱۰۰ عواید حقیقی برسد.

### (۱۵)

من بجای سپهبد رزم آراء حسین علاء را که از سیاستمداران مورد احترام و دارای سابقه‌ی طولانی بود بنتخت وزیری برگزیدم. حسین علاء طرفدار راه حل مسالمت آمیز بود که بتوان در عین ملی شدن صنعت نفت تأمینات و استخراج و بهره‌برداری را با کمک متخصصین خارجی اداره کرد و بکار ادامه داد. ولی افراطیون با چنین قراردادی موافق نبودند و عده‌ای آشوبگران متعاطق نفتی جنوب اعزام شدند که در میان کارگران تشیع و هیجان کنند. حزب توده نیز در عین غیرقانونی بودن باز نشکیل شده بود و با آشوبگران دستیاری کرد. در نتیجه چند نفر از مردم و سه نفر از اتباع انگلیس بقتل رسیدند و شرکت نفت عملیات خود را قطع کرد و پرداخت کلیه وجوهی که از این معزبدولت میرسید قطع گردید.

### عرض جواب

چه خوب بود که فرموده بودند نظر مبارکشان از حل مسالمت آمیز چه بود؟ چنانچه مقصود این بود که از معادن نفت بوسیله‌ی متخصصین خارجی بهره‌برداری شود من خواستم این کار را بکنم که آنان حقوق بگیرند و به حساب ملت کار بکنند زیر بار نرفتند و چنانچه از حل مسالمت آمیز نظر این بود که امتیاز ادامه پیدا کند و شرکت کماکان بحساب خود از معادن نفت بهره‌برداری نماید که ملت فهمیده بود و فریب نمی‌خورد.

### (۱۶)

مصدق بمردم و عده داده بود که دوره‌ی فراوانی و رفاه فرامیرسد و هزینه آن از درآمد نفت که قانوناً حق ایران است تأمین خواهد شد و هر روز یک میلیون لیره از شرکت بعنوان درآمد خواهد گرفت. با این وعده‌ها کسی نبود که دیگر با او مخالف باشد. زیرا قول مداد که ثروت سرانه هر فرد ایرانی را تأمین کند و بانفوذ خارجی مبارزه نموده و حقوق ایران را حفظ نماید. بنابرین تعجبی نداشت که طبقات مختلف از دانشجو و بازرگان و کاسب و کارگر دور او را بگیرند و تحت رهبری وی درآیند.

مصدق با چنین وعده‌ها و جهه‌ی خاصی پیدا کرده و علاوه که بیش از دو ماه از زمامداری وی نگذشته بود از کار کناره گرفت. من مصدق را بنخست وزیری منصوب نمودم و در آن هنگام کسی نبود که بتواند در برابر وی ایستاده و با او برای احراز این مقام رقابت نماید.

اکنون دیگر فرصت بزرگ برای مصدق فرا رسیده بود، زیرا بیش از حد خودش در نیل بازروها و روزبهای امیدبخش خود و دستیارانش کامیاب گشته و مدتی در حدود دو سال در جلوی خویش داشت و میتوانست از این فرصت بعد کفایت استفاده کند و از حمایت و پشتیبانی من با آنکه یک چنین حمایتی ملال انگیز بود برخوردار باشد. اینکه باید دید مصدق چه کرد و چه مصیبت بزرگی برای مردم این کشور ایجاد کرد.

## عرض جواب

آنچه گفته میشد برخلاف حقیقت نبود و احتیاج بوقت داشت تا حقیقت معلوم و روشن شود. چنانچه دستخط عزل من صادر نمیشد و شرکت متکی بالطاف شاهانه نبود هر چه زودتر معلوم میشد که گفته‌های این جانب تا چه حد بحقیقت تزدیک شده بود.

## (۱۷)

در آن هنگام دولت انگلیس اعلام داشت که نیروی چتر باز خود را به قبرس روانه خواهد نمود و شهرت یافت که نیرو برای اعزام به ایران آماده میشود. رزم ناو انگلیسی بنام «موریشوس» روبروی آبادان لگر انداخت و شایع بود که قسمت دیگری از نیروی دریائی انگلیسی بسوی آبهای ایران بحرکت درآمده است. سفیر کبیر انگلیس را احضار کردم و با خاطرنشان ساختم که اگر دولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته باشد من شخصاً نیروی ایران را رهبری کرده و در برابر هر تجاوزی ایستادگی خواهم نمود. سیاست مربور بعلت این اظهارات صریح من با بعلل دیگر صورت عمل پیدا نکرد.

## عرض جواب

دولت انگلیس تصور کرده بود در رأس دولت شخصی است بزدل و ترسو و تهدید می‌توانند آنچه میخواستند بدست آورند. چون دیدند اثر نکرد چاره نبود جز اینکه شاهنشاه سفیر را احضار کنند و فرمایشاتی بفرمایند که دولت انگلیس بپاس احترام مقام سلطنت رزم ناو «موریشوس» را از بندر ایران دور کند.

## (۱۸)

مصدق نیز می‌توانست برای بدست آوردن راه حل مثبت در مسأله اختلاف نفت چنین رویه‌ی محکم و صریحی را پیش گیرد. ولی ابتکار عمل را بشرکت نفت گذاشته و تمام وقت خود را صرف مبارزه‌ی ناشیانه با شرکت سابق نمود و نسبت بتأثیری که اقدامات او بحال کشور داشت بی‌اعتناء مانده و تا روزی که از مقام نخست وزیری معزول گردید یک قدم بحل مسأله نزدیکتر از روز نخست وزیری نشده بود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد و بانک بین‌المللی و دادگاه بین‌المللی و پژوهندت ترومی و بعد از او پژوهندت آیزن‌هاور و چندین مؤسسه جهانی و مأمورین وابسته با آنها سعی کردند که در رفع اختلاف موجود راه حلی پیدا کنند ولی نتیجه نیخدید، زیرا مصدق که مآلًا در دست مشاورین خود و هم مقهور افکار لجوچانه خویش واقع شده و رویه‌ی منفی که پیش گرفته بود امکان هرگونه توافق را از بین برده بود و بجای آنکه وقت خود را باصلاحات و عمران کشور صرف کند<sup>(۱)</sup> به پرخاش جوئی می‌گذراند و چنانکه گفته خواهد شد خواهیم دید که برای ادامه‌ی زمامداری خود حاضر بچه اقدامات و اعمالی گردید.

صدق در سیاست خود نسبت بدولت انگلیس و شرکت سابق نفت مرتکب دو اشتباه عظیم گردید: یکی اینکه اعتقاد راسخ داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر بادامه‌ی حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست و بهمین مناسبت استدلال می‌کرد که بزودی شرکت سابق و سایر حامیان آن در مقابل وی بزانو در آمده و نسلیم خواهند شد، ولی وقتی که تولید نفت در ایران متوقف شد سایر کشورهای نفت خیز بمنتظر جبران این کسر میزان تولید خود را بالاتر برداشتند زیرا چون در جهان امروز کشورهای نفت خیز متعددی وجود دارد دیگر برای یک کشور امکان انحصار تولید نفت خواهد بود و در حقیقت دشواری تولید نفت درست عکس چیزی است که مصدق و دستیاران او تصور می‌کردند، زیرا پس از سقوط مصدق که مجددًا نفت ایران جریان یافت بازارهای جهان دچار زیادی عرضه‌ی نفت بود و بهمین جهت چندین کشور مجبور شدند مقدار تولید خود را روی ایجاد تعادل عرضه و تقاضا نقلیل دهند.

علت آنکه مصدق و یارانش چنان غیرمطلعانه رفتار کردند بنظر من این است که تصور می‌کرد نفت ایران را می‌تواند بدون کمک واستعانت خارجیان ببازار جهان عرضه نماید. در آن زمان ایران حتی دارای یک کشتی نفت کش نبود. سازمان فروش بین‌المللی نفت نیز نداشت. در فصل دیگر شرح رویه‌ی عملی که من و دولت برای تهیه‌ی کاروان کشتی نفتکش و ایجاد وسائل فروش نفت در خارج ایران اتخاذ کرده‌ایم داده خواهد شد. مصدق از یک طرف با کلیه شرکتها و مؤسسات بزرگ قطع رابطه نموده بود و از طرف دیگر وسائل مؤثری برای حمل و نقل و فروش نفت که ما را از

(۱) شماره گذاری در متن دارد ولی مطلب حاشیه در حاشیه نگارش نیافته است. (۱.۱).

سازمانهای خارجی بی نیاز کند فراهم تباورده و خود را دچار وضع غیرقابل تحملی قرار داده بود. هنگامی که صنعت نفت در ایران ملی اعلام و مصدق بنتخست وزیری منصوب گردید دولت انگلیس و شرکت نفت مآل کار خود را اندبیشه و سیاست قبلی خود را تغیر دادند و اصل ملی شدن را رسماً پذیرفتند و دیری نگذشت که هیئت استوکس را به لهران اعزام داشتند. در آن موقع دولت انگلیس موافقت نمود که کلیه درآمد نفت بالمتاصفه (پنجاه پنجاه) بین دو کشور تقسیم شود و اگر مصدق بعذاکرات حسابی و معقول موافقت کرده بود هموطنان من از محرومیتهای اقتصادی و مخاطرات ناشی از آن در امان میمانند.

من هنوز تصور می کنم که شخص مصدق با وجود تمام لجاج و استبداد وای خطرناکی که داشت تاحدی مایل بود که بین طرفین توافق نظر حاصل شود، ولی نسبت بمشاورین او سخت مشکوک و گمان می کنم که عده ای از آنها با اشتباق تمام امیدواربودند که کوچکترین راه حلی پیدا نشود تا کشور با شکست اقتصادی مواجه و در نتیجه تحت استیلای خارجی قرار گیرد. این نوع ناسیونالیسم منحرف را در فصل بعد تشرییح خواهم نمود.

## عرض جواب

مبارزه ای که ملت ایران نمود از نظر تحصیل پول نبود بلکه برای بدست آوردن آزادی و استقلال تام بود و نظر باینکه حل مسأله نفت با شرکت انگلیس مخالف عقیده ملت ایران و آزادیخواهان بود که سالها ابراز شده بود از شخص من ساخته نبود که باز پای شرکت نفت را در معادن ایران باز کنم و افکار عمومی کشور را ندیده بگیرم. فرض کنیم که غرب احتیاج بخرید نفت از ایران نداشت، پس چاره‌ی منحصر بفرد این بود که ملت ایران خود در استخراج نفت اقدام کند و یک ملت آزاد بتواند هر طور که صلاح کار خود را بداند عمل کند. چه بسیار از دول که درآمدی از نفت ندارند ولی از آزادی و استقلال و یک زندگی شرافتمدانه برخوردارند.

پذیرفتن اصل ملی شدن صنعت نفت و بهره‌برداری شرکت انگلیس از معادن نفت دو موضوعی است متضاد که غیر از شخص شاهنشاه هیچ فردی قادر نیست آن دورا با هم جمع کند. اگر صنعت نفت ملی شده دخالت یک شرکت خارجی مورد نداشت و چنانچه شرکت خارجی کما کان در بهره‌برداری از معادن دخالت کند صنعت نفت ملی نشده وضعیت همان است که بود. قبل از آمدن استوکس بایران شرکت سابق نفت با پرداخت ۵۰—۵۰ موافقت کرده بود ولی مجلس پاتزدهم از نظر افکار عمومی نتوانست آن را قبول کند و رد نمود.

قرارداد ۵۰—۵۰ و بالاتر از آن ۷۵—۷۵ که شاهنشاه آن را بزرگترین خدمتی

می دانند که به مملکت فرموده اند ارزشی ندارد. چونکه دولت در عمل بهره برداری دخیل نیست و شرکت هر قدر که خواست بدهد عایدات را بهمان نسبت قلمداد می نماید و کما کان دولت و ملت هر دو تحت استیلای خارجی خواهد بود.

## (۱۹)

هنگامیکه مصدق پیشنهادهای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیس هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرضحال خود بقرارداد ۱۳۱۲ که دولت پدرم با شرکت سابق متعدد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل میشد استناد جستند. برطبق قرارداد مذبور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت باستی قضیه بحکمیت رجوع شود و بهمن دلیل از دیوان داوری لاهه تقاضا شده بود که باتکاء ماده‌ی مذبور بحکمیت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی مصدق دادگاه بین المللی را در این مورد واجد صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را بشورای امنیت سازمان ملل متعدد احواله داد. شورای مذبور پس از مذاکرات زیاد در مهرماه ۱۳۳۰ مقرر داشت که قضیه مسکوت مانده و مورد شور قرار نگیرد تا دادگاه بین المللی در باره‌ی صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوای مذبور اظهار نظر نماید. هنگامی که مصدق برای اقامه‌ی دعوای ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنتظر تشویق تلگرافی بوی مخابره کردم که بشرح زیر بنویسن پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - طهران

دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید ویش از آنچه تصور شود موجب سرافرازی و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موقعیت روزافزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده‌ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند، بطور یکه بوسیله‌ی جناب آفای وزیر دربار بعرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلادلفیا و صبح سه شنبه بواشنگتن میروند و جریان را از همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازه میطلبند یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه‌ی شاهنشاه جواب‌خواست خود عرض سپاسگزاری نمایند.

دکتر محمد مصدق

## عرض جواب

این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیق‌نامه‌ای بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من

تقاضای تصدیقنامه نمود که چون بر حسب معمول تصدیقنامه را مأفوqi بمنادوn می دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچ وقت مأفوq او نبودم که چنین تصدیقنامه‌ی بدhem، شرحی راجع به سبب اخلاق او نوشته برایش فرستادم. حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. بسرهنگ بزرگ‌مهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکند که روزی در زندان از من تصدیقنامه خواست که شرحی نوشته دادم و اکنون لازم است دلیل صدور آن را باطلاع هموطنان عزیز برسانم.

چند روز قبل از شروع محاکمه لایحه‌ای در حدود ده صفحه تنظیم گردید بتوی دادم که در اولین لحظه شروع بکار آن را در دادگاه قرائت کند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع بکار کرد ولی سرهنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سوال من چه شد که لایحه مسکوت ماند اظهار نمود خواهش می‌کنم از این به بعد مرآ در جریان کارهای دادگاه نگذارید و برای من ایجاد محظوظ ننماید و آنوقت بود که فهمیدم وکیل من مردی است درست. نه میتواند اطاعت از مأفوq نکند، نه میخواهد بمن خیانت نماید. این بود که لایحه خود را از هرگونه تجاوز مصون داشتم و آنچه روز مینوشتم شب از خود جدا نمی‌کرم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من باب مثال اگر دادستان میدانست که میخواهم راجع به سیصد و نود هزار دلاری که مأمورین دولت امریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد بکار برداشت در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای سری بودن محاکمه را از دادگاه میکرد تا مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت غوغای آن روز پولی بود که بین یک عدد ای اشخاص پست و خائن بملکت وجهال تقسیم شده بود.

در یکی از جلسات دادگاه دادستان چند مرتبه بسرهنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرهنگ اظهاری نکرد و مرتبه آخر که تکرار نمود دیدم سرهنگ بسیار نگران شده و رنگ از رخسارش پریده است<sup>(۱)</sup>) که گفتم من احتیاج بدفاع وکیل ندارم و می‌توانم بخوبی از خود دفاع نمایم، فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از این بیانات سرهنگ استفاده نمود و تا خاتمه‌ی کار در دادگاه صحبت موتّری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش بامتناع از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شد که بعد از خاتمه‌ی کار وی را بازنشسته نمایند.

(۱) بر حسب اتفاق در آن روز عکاسان از دادگاه عکس گرفتند و قیافه سرهنگ بزرگ‌مهر در این عکس مبین تشویش و اضطرابی است که از دعوت دادستان برای دفاع از من با و دست داده بود.

و اما راجع بتلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور می‌کنم شاهنشاه هم دارای همان عقیده بودند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیق‌نامه از من داشت، چونکه بلا فاصله پس از ختم مذاکرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط بالا بلندی بافتحار من صادر فرمودند که در خانه‌ام بغارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاه آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سوال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد از کار برکنار شد و برای چه خیانتی بسه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای سه سال هم چرا باز آزاد نیست و محبوس است.

## (۲۰)

در اواخر سال ۱۳۳۰ بانک بین‌المللی عمران و توسعه بعنوان میانجی دولت‌انه برای حل اختلاف موجود دامن همت بکمر زد. در وهله اول احتمال میرفت که در مذاکرات توفیقی حاصل شود و خود مصدق هم با شرایطی که بانک پیشنهاد می‌کرد موافق بود، ولی مشاورین وی بدلاً ائمۀ از آن آگاه بودند او را از قبول آنها منصرف کردند و مذاکرات بکل قطع گردید.

## عرض جواب

عدم موافقت من با پیشنهاد بانک بین‌المللی از این جهت بود که بانک می‌خواست از روی خدوع و تزویر سندی از دولت ایران در نفع شرکت سابق تحصیل و ملی شدن صنعت نفت را که دولت انگلیس از طرف خود و شرکت صاحب امتیاز شناخته بود بی‌اثر کند، چونکه نتیجه شناسائی این بود که شرکت می‌توانست خسارتنی که تا روز ملی شدن صنعت نفت متوجه آن شده بود در دادگاه ادعا کند ولی حق نداشت تا روز انقضای قرارداد امتیاز از دولت ایران مطالبه ضرر از منفعت کند.

نظر باینکه بانک بین‌المللی عمران و توسعه یک مؤسسه‌ی بیطریقی بنظر آمده بود در روزهای اول مذاکرات من راضی شدم که بانک از معادن نفت بهره‌برداری کند و از این راه عایداتی بدولت برسد تا اختلاف با شرکت بهر طریق که ممکن بود مرتفع بشود. ولی روز آخر که صحبت از تنظیم قرارداد بیان آمد یکی از نمایندگان بانک اظهار نمود که قرارداد را باید دولت و شرکت سابق نفت هردو امضا کنند که چون شرکت بهیچ سمعی حق نداشت خود را وارد موضوع کند و قراردادی باین عنوان که در معادن نفت صاحب حقی است امضا نماید مورد موافقت من قرار نگرفت و خوب معلوم شد که نمایندگان بانک برای این نیامده بودند که از راه خیرخواهی رفع یک اختلاف کنند،

بلکه آمدنشان بایران از این نظر بود که دولت را اغفال کنند و سندی در نفع شرکت تحصیل و آن را کماکان در همان جایگاهی که داشت مستقر نمایند. این بود که بنماینده‌ی بانک گفتم مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان و آنها دیگر سخنی نگفتند و رفتند.

## (۲۱)

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیارات مصدق را تمدید نمود. علت رضایت من آن بود که میخواستم هرگونه مجال برای اجرای سیاست مشتبی در امر نفت بوی داده شده باشد. ولی متأسفانه مصدق اختیارات مزبور را پیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخصی خود مساعد یافته و باختناق مطبوعات و توقیف مدیران جرائد پرداخت. چون بعضی از نماینده‌گان مجلس شهامت بخراج داده و با اوی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد طرفداران او جلسات را با عدم حضور خود از رسمیت بیندازند و بوسیله افراد او باش طرفدار بارعاب و تجویف نماینده‌گان مخالف مبادرت نموده و آنها را در منازل خود و یا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد.

## عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاه اختیارات مرا تمدید کند و از این فرمایشات چنین برمی‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قادر نیست کاری انجام دهد مگر با اجازه شاهنشاه. مطبوعات هم در تمام مدت تصدی من آزاد بود و بهترین گواه شماره‌های روزنامه‌ی «داد» است که هر چه مخالفین میخواستند مینوشت و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نماینده‌گان مخالف دولت از کار میانداختند که در یکی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم.

دولت نه پول در دست داشت نه اعتبار سری در اختیار که برای ارعاب نماینده‌گان باوباش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده روی احساسات وطنپرستی بوده است و دولت این جانب یگانه دولتی بود که اعتبار سری نداشت.

## (۲۲)

شخصی که پیوسته از خطر تنزل ارزش پول مردم را برحدر مینمود خود بچنین امری مبادرت

کرد و معادل مiliاردها ریال اسکناس بدون افزایش پشتوانه طلا و یا ارز خارجی انتشار داد.

### عرض جواب

برای استفاده از پشتوانه ای اسکناس هیچوقت طلا یا ارز خارجی در بانک و دیگر نگذاشته اند، بلکه از نظر تنزل پول هر چند وقت یک مرتبه پشتوانه موجود را با تعییر روز قیمت کرده و از مازاد آن استفاده نموده اند.

تا زمانی که من متصدی کار بودم حجم اسکناس به هفتصد و هشتاد میلیون تومان بالغ شده بود که از این مبلغ دولت من در مدتی متتجاوز از دو سال سیصد و دوازده میلیون تومان برای پرداخت اجرت کارگران نفت و حفظ تأسیسات آن استفاده نمود. (۱) چنانچه این کار نشده بود دستگاه نفت طوری متلاشی میشد که بعد قابل استفاده نبود و استفاده من برخلاف قانون نبود، چونکه حق داشتم لایحه قانونی تصویب کنم و انتشار آن هم در صلاح مملکت نبود، چونکه مخالفین بر علیه دولت تبلیغات می کردند و نرخ اجتناس ترقی مینمود.

دولتهاي بعد هم که زیر نظر شاهنشاه انجام وظيفه نموده اند با اينکه عواید نفت داشتند و متتجاوز از یک مiliارد دلار از امریکا گرفته اند باز در حدود سیصد و بیست میلیون تومان از پشتوانه ای اسکناس استفاده نموده اند که بتدریج حجم اسکناس به یکهزار و یکصد میلیون تومان بالغ شده است (۲) و جای بسی تعجب است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه هیچ از این بابت فرمایشی نفرموده اند و بدولت من که برای پرداخت حقوق کارگران و حفاظت دستگاه نفت سیصد و دوازده میلیون تومان استفاده نمود اعتراض فرموده اند.

### (۲۳)

فرماندهان نیروهای انتظامی و واحدهای آتشی را از یاران و فدار خود انتخاب نمود، بکمونیستهاي حزب توده اجازه داد (و بعقیده عده‌ی کثیری آنها را تشویق نمود) که در آتش نفوذ کنند.

(۱) ملاحظه شود بخش دوم فصل پنجم قسمت اول

(۲) روزنامه‌ی «دنیا» پنجم شهریور ۱۳۴۰

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق  
دی ۱۳۹۰ - ۷ آنویه ۲۰۱۲

## عرض جواب

قبل از انتصاب بوزارت جنگ با هیچک از افراد آرتشی سابقه نداشتم و بعد هم در آن دستگاه یار و فاداری نداشتم که تحت نفوذ من واقع شوند و کوچکترین ارتباطی هم بین من و کمونیستها نبود و چنانچه بود با تحقیقات و شکنجه هائی که بعد از دستگیری من از یک عده افسران متهم باین مرام شد فاش میگردید و شاهنشاه بنام و نشان این یاران وفادار را باطلع عامه میرسانیدند. در آن دوره که من متصدی وزارت جنگ شدم از پیشگاه شاهنشاهی درخواست کردم سه نفر از سران سپاه مورد اعتماد خودشان راتعین فرمایند که امور این وزارت با مشورت از آنان تمام شود. این کار شد و هر چه کردم با موافقت آن عده ای بود که شاهنشاه تعیین فرموده بودند.

(۲۴)

وی حکومت نظامی را تمدید کرد و مجلس شورای ملی را ودادشت که یک کمیسیون هفت نفری از اعوان و انصار وی تشکیل دهد تا در طرز محدود ساختن اختیارات من بعنوان فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت و اظهارنظر نمایند. کمیسیون مزبور گزارش مفصلی در این باره تهیه نمود و مصدق تقاضا کرد که آن گزارش در مجلس شورا طرح شود ولی مجلس شورای ملی باین طرح و تقاضای مصدق اعتمانی ننمود و طرفداران سابق او حتی کاشانی در مجلس با رویه‌ی وی بهیج وجه روی موافق نشان ندادند.

## عرض جواب

من رئیس یک دولت قانونی بودم و با تحریکاتی که دشمنان کشور و عمال آنان می نمودند هرگز نمی نوانستم بدون اجرای قانون نظامی در شهر طهران که مرکز فساد است مملکت را اداره کنم و تقاویت یک دولت قانونی با یک دولت قلندری و کودتائی این است که دولت قانونی هیچ کاری برخلاف قانون نمی کند ولی دولت کودتائی هر چه خواست میکند، مانع و رادعی هم ندارد. بهترین مثال رفتاری است که با خود من بعد از سه سال خاتمه‌ی جبس مجرد که آن هم برخلاف قانون بود نموده‌اند و اکنون متتجاوز از پنج سال است که در این ده محبوس و نمی توانم از این قلعه خارج شوم.

راجح بفرماندهی کل قوا عرض میکنم اصل پنجاهم متمم قانون اساسی که میگوید «فرماندهی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است» در حکم اصل پنجاه و یکم است که میگوید «اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است» و این دو اصل و بعضی اصول دیگر همه یک جنبه‌ی تشریفاتی دارند. اگر شاه می تواند با یک دولتی

جنگ کند می‌تواند فرماندهی کل قشون بری و بحری را هم که مسؤولیت آن با دولت و بالخصوص شخص وزیر جنگ است عهده‌دار شود. اگر شاه می‌توانست تمام این کارها را بکند مشروطیت لزوم نداشت؛ وجود مجلسین زائد است. در مملکت مشروطه شاه تابع رأی مجلسی است که از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل می‌شود.

## (۲۵)

صدق دیوان عالی کشور را منحل و انتخابات مجلس شورای ملی را متوقف ساخت و چون بعضی از نمایندگان با شهامت بمخالفت وی برخاسته بودند اعلام کرد که باید پاره عمومی مراجمه شود و بوسیله‌ی رفراندم مسأله انحلال مجلس شورای ملی حل گردد.

نمایندگان بیاد داشتند که صدق هنگام گشایش همین دوره مجلس شورای ملی گفته بود که هشتاد درصد از نمایندگان آن منتخبین حقیقی ملت هستند.<sup>۶</sup>

در این رفراندم صدق که خود را همیشه قهرمان و مدافع انتخابات آزاد قلمداد می‌کرد کار را طوری ترتیب داده بود که کسانی که با انحلال مجلس موافق بودند رأی خود را در یک صندوق که از حیث رنگ بسیار مشخص بود بربزند و مخالفین رأی خود را در صندوق دیگر بیندازند و همه میدانستند که با این ترکیب اگر کسی جرأت کرده و میخواست رأی مخالف بدهد بدون تردید مورد ضرب و شتم و اهانت ارادل و اوپاش طرفدار صدق و توده ایها که با آنها ملحق شده بودند و تمیز بین این دو دسته دیگر غیرممکن شده بود قرار می‌گرفت.

نتیجه‌ی انجام رفراندم همان بود که صدق میخواست، چنانکه هیتلر هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود. از مجموع آراء ۹۹٪ نود و نه درصد موافق انحلال مجلس شورای ملی بود و در یکی از شهرها که جمعیت آن سه هزار نفر است هجده هزار رأی موافق انحلال مجلس داده بودند. ظاهراً در آن شهر و بسیاری از شهرهای دیگر اموات نیز از گور بیرون آمده و رأی خود را در صندوق ریخته بودند.

اما از یک نظر باید گفت که اموات هم در این انتخابات و سایر انتخابات ماختگی صدق شرکت کرده بودند زیرا صدها نفر از کسانی که خواسته بودند رأی واقعی بدهند جان خود را از کف داده و بقتل رسیدند.

## عرض جواب

هاآز رنمی کنم که در مجلس شورای ملی گفتم هشتاد درصد از وکلای ذوره هفدهم را مردم انتخاب کرده‌اند، ولی تضمین نکردم که آنان تغییر عقیده ندهند. بسخانی که در موقع انتخابات گفتند، وعده‌هائی که دادند پایدار بمانند. همه می‌دانند

## عرض جواب

قبل از انتصابم بوزارت جنگ با هیچیک از افراد آرتیشی سابقه نداشم و بعد هم در آن دستگاه یار و فادری نداشم که تحت نفوذ من واقع شوند و کوچکترین ارتباطی هم بین من و کمونیستها نبود و چنانچه بود با تحقیقات و شکنجه هائی که بعد از دستگیری من از یک عدد افسران متهم باین مرام شد فاش میگردید و شاهنشاه بنام و نشان این یاران وفادار را باطلایع عامه میرسانیدند. در آن دوره که من متصدی وزارت جنگ شدم از پیشگاه شاهنشاهی درخواست کردم سه نفر از سران سپاه مورد اعتماد خودشان راتعین فرمایند که امور این وزارت با مشورت از آنان تمام شود. این کار شد و هر چه کردم با موافقت آن عده ای بود که شاهنشاه تعیین فرموده بودند.

## (۲۴)

وی حکومت نظامی را تمدید کرد و مجلس شورای ملی را وداداشت که یک کمیسیون هفت نفری از اعوان و انصار وی تشکیل دهد تا در طرز محدود ساختن اختیارات من بعنوان فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت و اظهارنظر نمایند. کمیسیون مزبور گزارش مفصلی در این باره تهیه نمود و مصدق تقاضا کرد که آن گزارش در مجلس شورا طرح شود ولی مجلس شورای ملی باین طرح و تقاضای مصدق اعثنای نمود و طرفداران سابق او حتی کاشانی در مجلس با رویه‌ی وی بهیچ وجه روی موافق نشان ندادند.

## عرض جواب

من رئیس یک دولت قانونی بودم و با تحریکاتی که دشمنان کشور و عمال آنان می‌نمودند هرگز نمی‌توانستم بدون اجرای قانون نظامی در شهر طهران که مرکز فساد است مملکت را اداره کنم و تقاویت یک دولت قانونی با یک دولت قدری و کودتائی این است که دولت قانونی هیچ کاری برخلاف قانون نمی‌کند ولی دولت کودتائی هر چه خواست میکند، مانع و رادعی هم ندارد. بهترین مثال رفتاری است که با خود من بعد از سه سال خاتمه‌ی حبس مجرد که آن هم برخلاف قانون بود نموده‌اند و اکنون متتجاوز از پنج سال است که در این ده محبوس و نمی‌توانم از این قلعه خارج شوم.

راجح بفرماندهی کل قوا عرض میکنم اصل پنجاهم متمم قانون اساسی که میگوید «فرماندهی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است» در حکم اصل پنجاه و یکم است که میگوید «اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است» و این دو اصل و بعضی اصول دیگر همه یک جبهه‌ی تشریفاتی دارند. اگر شاه می‌تواند با یک دولتی

جنگ کند می تواند فرماندهی کل قشون بری و بحری را هم که مسؤولیت آن با دولت و بالخصوص شخص وزیر جنگ است عهده دار شود. اگر شاه می توانست تمام این کارها را بکند مشروطیت لزوم نداشت؛ وجود مجلسین زائد است. در مملکت مشروطه شاه تابع رأی مجلسی است که از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل می شود.

## (۲۵)

صدق دیوان عالی کشور را منحل و انتخابات مجلس شورای ملی را متوقف ساخت و چون بعضی از نمایندگان با شهامت بمخالفت وی برخاسته بودند اعلام کرد که باید بازراء عمومی مراجعت شود و بوسیله‌ی رفراندم مسألة انحلال مجلس شورای ملی حل گردد.  
نمایندگان بیاد داشتند که مصدق هنگام گشایش همین دوره مجلس شورای ملی گفته بود که هشتماد درصد از نمایندگان آن منتخبین حقیقی ملت هستند.<sup>۶</sup>

در این رفراندم مصدق که خود را همیشه قهرمان و مدافع انتخابات آزاد قلمداد میکرد کار را طوری ترتیب داده بود که کسانی که با انحلال مجلس موافق بودند رأی خود را در یک صندوق که از حیث رنگ بسیار مشخص بود بریزند و مخالفین رأی خود را در صندوق دیگر بیندازند و همه میدانستند که با این ترکیب اگر کسی جرأت کرده و میخواست رأی مخالف بدهد بدون تردید مورد ضرب و شتم و اهانت ارادل و او باش طرفدار مصدق و توده ایها که با آنها ملحوق شده بودند و تمیز بین این دو دسته دیگر غیرممکن شده بود قرار میگرفت.

نتیجه‌ی انجام رفراندم همان بود که مصدق میخواست، چنانکه هیتلر هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود. از مجموع آراء ۹۹٪ نود و نه درصد موافق انحلال مجلس شورای ملی بود و در یکی از شهرها که جمعیت آن سه هزار نفر است هجده هزار رأی موافق انحلال مجلس داده بودند. ظاهراً در آن شهر و بسیاری از شهرهای دیگر اموات نیز از گور بیرون آمده و رأی خود را در صندوق ریخته بودند.

اما از یک نظر باید گفت که اموات هم در این انتخابات و سایر انتخابات ساختگی مصدق شرکت کرده بودند زیرا صدھا نفر از کسانی که خواسته بودند رأی واقعی بدھند جان خود را از کف داده و بقتل رسیدند.

## عرض جواب

هاآز رئیسی کنم که در مجلس شورای ملی گفتم هشتماد درصد از وکلای ذوره هفدهم را مردم انتخاب کرده‌اند، ولی تضمین نکردم که آنان تغییر عقیده ندهند. بسخانی که در موقع انتخابات گفتند، وعده‌هایی که دادند پایدار بمانند. همه می دانند

که نمایندگان طهران در آن مجلس نماینده حقیقی ملت بودند ولی بعضی از آنها بجهاتی که همه می‌دانند پشت بملت کردند و آلت دست مأمورین استعمار شدند و از این خلف عهد هم سودی نبردند.

راجع برفراندم جواب فرمایشات دربخش اول و آخر فصل سوم عرض شده است.

## (۲۶)

در طی سالیان دراز که مصدق نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت همواره خود را از طرفداران جدی اصول مشروطیت و اجرای قانون و دولتی که از طرفداری اکثریت نمایندگان برخوردار باشد وانمود میکرد و نسبت به حکومت نظامی مخالفت ورزیده و بستایش انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات اهتمام داشت.

همین مصدق در طی چند ماه مجلس سنا و عالی ترین مرجع قضائی کشور را منحل نمود و مردم را برای انحلال مجلس شورای ملی برانگیخت، باختناق مطبوعات اقدام نمود، انتخابات آزاد را از میان برد و حکومت نظامی را تمدید نمود و برای تضعیف اختیاراتی که بمحض اصول مشروطیت بعن تقویض شده بود نهایت کوشش را کرد و قانون اساسی پنجاه ساله‌ی کشور را که بمعاهدت بسیار بدست آمده بود بدين گیفت زیر پا گذاشت.

با وصف همه این اقدامات مصدق جز با فراهم ساختن وسائلی برای برانداختن شاه مملکت نمیتوانست با آرزوی خود رسیده و در کشور دیکتاتور مطلق بشود. با آنکه من جان او را نجات داده بودم و در آغاز کار از مساعدت و حمایت من برخوردار بود باز این نکته برای من واضح بود که از همان روزی که بمقام نخست وزیری رسید مظورش برانداختن سلسله‌ی من است. قرایین متعدد این مسأله را تأیید می‌کرد، زیرا او از منسوبيين فاجريه بود و با روی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده و سیاستش این بود هر چه میکن است معنی کند سلسله‌ی پهلوی را بی اعتبار ساخته و ذره ذره موجبات نابودی آن را فراهم کند. اگر از من بپرسند با آنکه از دشمنی وی نسبت بخاندان پهلوی مطلع بودم چرا برعلیه وی اقدامی نکردم جواب من این است که میخواستم بوى فرصت کافى بدهم که با تجامع مقاصد و آمال ملی ایرانیان توفيق يابد. هر چه که بعیزان تهدیدات او نسبت بسلسله‌ی پهلوی افزوده میشد میدیدم مصدق یک عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بيشتر تسلیم میشود و آتشی از نثار و تأسف در قلب زبانه میکشد.

## عرض جواب

در انحلال مجلس سنا من کمترین دخالتی نداشتم. مجلس شورای ملی را هم ملت منحل نمود و علت این بود که عده‌ای از نمایندگان طهران (نمایندگان جبهه ملی)

و بعضی از نمایندگان ولایات که موافق دولت بودند تحت تأثیر عمال سیاست بیگانه فرار گرفتند. دولت را استیضاح نمودند و دولت از دو کار میباشد یکی را انتخاب کند:

(۱) برای عرض جواب به مجلس حاضر شود و اکثریتی که برای این کار نهی شده بود (۱) دولت را ساقط کند که این کار برخلاف مصالح مملکت بود و هدف ملت از بین میرفت و آن عده نمایندگانی که بهدف عقیده نداشتند چنین استدلال میکردند مجلسی که نماینده ملت است با رویه دولت مخالف بود و عقیده نداشت کاری که دولت میکند در صلاح و صرفة ملت باشد و چنین عملی پنجاه سال ملت را بعقب میرد.

(۲) دولت به مجلس نزد و از حضور در جلسه خودداری کند و نمایندگان هرجچ میخواستند بگویند. نظر باینکه چنین عملی با رویه فانونی من مخالف بود بقا و سقوط دولت خود را تابع رأی ملت یعنی صاحبان حقیقی مملکت کردم که چنانچه با ابقاء دولت موافق است من بکار ادامه دهم والا دولت دیگری روی کار بیاید و به طریقی که صلاح داشت عمل کند و همه دیدند که دولت با اکثریتی که در تاریخ مشروطیت ایران سابقه نداشت مورد توجه ملت قرار گرفت و دیگر راهی برای سقوط دولت نبود مگر اینکه شاهنشاه تصمیمات جلسه‌ی پایگاه آلپ را بموقع اجرا گذارند و آراء یک ملتی را بهيج شمرند و دستخط عزل مرا صادر فرمایند وجا دارد که عرض کنم «از شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله دم زدن چه آسان، در شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله سلطنت کردن چه مشکل.»

راجع بمعطوبات عرض میکنم در هیچ زمانی جراند کشور مثل ایام نصدی من آزاد نبودند و از این چه بیشتر آزادی که وقتی نخست وزیر شدم باطلانع عموم رسانیدم هر قدر از من و دولت من انتقاد کنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و نتیجه این بود اگر انتقاداتی منصفانه میشد دولت رفشار خود را تصحیح میکرد و این در صلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقادات مفترضانه بود در مردم تأثیر نمی‌کرد و انتقاد کننده خود رسوا و مفتضع میگردید و آن دسته از جراند که با پول و تشویق عمال بیگانه اداره میشدند هر چه خواستند و هیچ وقت تعقیب نشدن و در جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأئی است که ملت در رفراندم بدولت داد.

راجع بتمدید حکومت نظامی عرض میکنم که قانون حکومت نظامی برای حلولگیری از عملیات عمال محمدعلی میرزا از مجلس گذشت و مقصود از تصویب این بود که در مصالح مملکت اعمال شود و مخالفت من با اجرای این قانون قبل از اینکه

(۱) ملاحظه شود فصل دوم از بخش اول راجع به «عمل سقوط دولت من» مخصوصاً آنرا یکی از صفات مربوط به نفسی استیضاح.

نخست وزیر بشوم از این جهت بود که بر علیه مصالح مملکت بکار میرفت. قانون حکومت نظامی در حکم حربه‌ای است که دوست و دشمن می‌توانند آن را بکار ببرند و از آن بنفع و یا بضرر مملکت استفاده کنند و بعد از ۲۸ مرداد که دولت کودتا متصدی کار شد احتیاج نداشت از این قانون استفاده کند. هر کس را که خواستند گرفتند و از بین بردنند. و اما راجع باختیارات شاهنشاه. هر چه در این باب عرض کنم تکرار مکرات است. در استبداد شاه هر چه می‌خواست میکرد و مشروطه آمد که شاه نتواند هر چه می‌خواهد بکند و چنانچه شاه می‌تواند هر چه خواست بکند مملکت مشروطه نیست و مجلس لزوم ندارد و من خدا را بشهادت می‌طلبم که هیچوقت نظری برای برانداختن سلسله‌ی پهلوی نداشتم و همیشه خواهان این بودم که اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی طبق مقررات قانون اساسی سلطنت کنند. نسبت من هم از طرف مادر بسلسله قاجار دلیل نمی‌شود که من با سلسله پهلوی مخالف باشم. من با خود محمدعلی میرزا که ششین پادشاه سلسله‌ی قاجار بود مخالف بودم و با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هم از این نظر مخالفت کردم که بدستور سیاست خارجی صورت گرفت و در آن وقت اعلیحضرت شاه فقید شهرتی در مملکت نداشتند که من با شخص ایشان مخالفت کرده باشم.

و اما اینکه فرموده‌اند «می‌خواستم بوی (دکتر مصدق) فرصت کافی بدهم که بانجام مقاصد ملی ایرانیان توفيق یابد» عرض می‌کنم تصدی من در کار از همان ابتدا برای شاهنشاه ملاحت انگیز بود و همیشه می‌خواستند من و دولتم از بین بروند.<sup>(۱)</sup>

پس از تشکیل دولت جمهوری خواه در امریکا و فوت استالین<sup>(۲)</sup> ایدن وزیر خارجه انگلیس موقع را مناسب دید که با رئیس جمهوری امریکا وارد مذاکره شود. از این نظر سفری در روزهای آخر اسفند ۱۳۳۱ با امریکا نمود و مذاکراتش با آیزنهاور باین نتیجه رسید که آزادی ملت ایران با ۴۰٪ از سهام شرکت نفت بنفع شرکتهای امریکائی مبادله شود و چندی بعد آلن دالس رئیس انتلی ژان سرویس امریکا مأمور اجرای این تصمیم شد و جلسه‌ای در پایگاه آلپ سوئیس تشکیل گردید.<sup>(۳)</sup> سپس دستخط عزل من صادر شد و چون به نتیجه نرسید کودتای ۲۸ مرداد بموضع اجرا رسید.

(۱) ملاحظه شود فصل دوم از بخش اول راجع بسقوط دولت من.

(۲) شانزدهم اسفند ۱۳۳۱ استالین وفات کرد.

(۳) ملاحظه شود فصل چهارم از بخش دوم راجع بمعارزه سیاست خارجی از طریق دربار.

## (۲۷)

رایع باینکه فرموده‌اند من (دکتر مصدق) «بیک عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشدم».

## عرض جواب

چه خوب بود که میفرمودند بکدام یک از سیاستها تسلیم شدم و در مدت زمامداری من کدام یک از دول بنفع خود و ضرر مملکت استفاده کردند.

## (۲۸)

روزنہ اسفند ۱۳۳۱ مصدق بمن توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم.

## عرض جواب

جواب این قسمت از فرمایشات شاهنشاه در فصل دوم از بخش اول عرض شده است.

## (۲۹)

در تابستان سال ۱۳۳۲ تغیرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت باعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از باران و پیروان او از اطرافش پراکنده شدند. زیرا متوجه شدند که سیاست ضدخارجی وی جنبه‌ی انتخاب یافته و منظور اصلی او آن است که انگلیسها را بیرون کند و کمونیستها را با ایران بکشاند. جریان وقایع مردم را آگاه ساخت که کشورشان با سرعت تمام بسوی اض محلال سیاسی و اقتصادی می‌رود. عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز توانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند. روزنامه‌نگاران از تهدیدات او باش طرفدار مصدق و اعمال حزب توده نه راسیده سیاست وی را برای مردم تشریح و توجیه می‌کردند. بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قلّاً در زمرة‌ی حامیان مصدق بودند از اور و برگردانیده و علم مخالفت برداشتند، ولی با تمام این احوال واضح بود که برآنداختن قطعی وی جز با اعمال قدرت راه دیگری نیست. سیاست امریکا در طول دوره‌ی زمامداری حاکمی از این بود که نگرانی آن از اوضاع ایران روزافزون و در اتخاذ طرق مؤثری برای ایجاد ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایران دچار تردید است.

## عرض جواب

جواب قسمتی از این فرمایشات در شماره ۲۶ عرض شده و راجع بقسمت دیگر از فرمایشات که میفرمایند «عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند» با قسمت دیگر این فرمایشات که میفرمایند «ولی با تمام احوال واضح بود که برانداختن وی جز با اعمال قدرت راه دیگری نیست»<sup>(۱)</sup> متناقض است. اگر افکار عمومی برخلاف من بود چه شد متجاوز از دو میلیون رأی آنهم فقط در شهرها بر له دولت دادند، چنانچه افکار عمومی با بقای مجلس موافق بود چه شد که بیش از صد هزار رأی برای بقای مجلس داده نشد.<sup>(۲)</sup>

بعضی از ضرب المثلها در زبان ما هست که بیان حقیقت است، مثلاً از این ضرب المثل که میگوید حرمت امامزاده با متولی است مراد این است که هر قدر متولی بامامزاده احترام کند مردم بامامزاده بیشتر میگروند و نتیجه این میشود که نذر و نیاز کنند و متولی منتفع شود و این ضرب المثل در باره شاه مملکت نیز صادق است. یعنی هر قدر شاه بملت خود احترام کند دول بیگانه از ملت بیشتر حساب میبرند و شاه می تواند در نفع مملکت و ملت کار بکند و حیثیات خود را هم از دست ندهد.

در عهد قدیم که عده‌ی روشنفکر در مملکت زیاد نبود سلاطین بعلماء احترام میگذاشتند و شانه خود را از زیر بار تکلفات خارجی خارج می‌کردند و فتواه مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی‌الله مقامه راجع بامتیاز تباکویکی از آن موارد است. در عصر جدید که عده‌ی روشنفکر در مملکت کم نیست و هر کس می‌تواند نسبت بمصالح و مضار کشور اظهار عقیده کند شاهنشاه از این رویه بسیار پسندیده پیروی نفرمودند. فرمان عزل مرا صادر نمودند و صنعت نفت ملی شده را تسليم سیاستهای بیگانه فرمودند.

(۳۰)

در خرداد ۱۳۳۲ آیین‌هایر بمصدق اختهار کرد که تا اختلافات حاصله در قضیه‌ی نفت حل نشود ایالت متحده میزان کمک مالی خود را افزایش نخواهد داد، ولی در عین حال موافقت کرده بود که کمک مالی بعیزان قبل ادامه باید. در ضمن اصرار کرده بود که کشور ایران باید از رویه‌ی عدم استفاده از منابع بزرگ خود عدول نماید و در سال مالی ۱۳۳۱-۳۲ کمک امریکا مختصری تقلیل

(۱) چه خوب بود فرموده بودند «جز اسال قدرت و پرداخت پول بیک عده پست و خانه».

(۲) عده‌ی آراء موافقین مجلس در این جا نوشته شود (نتوانستم به دست بیاورم و درینجا نقل کنم. امیدست کسی آن را بفرستد تا در چاپ دهم گذاشته شود. ۱.۱.۱.)

یافته و بمیزان ۲۲۱۰۰۰۰ دلار تعیین گردید. این موضوع نشان می‌دهد که امریکائیها با وجود آنکه چندان رغبتی بتأمین خساراتی که اشتباهات مصدق بایران وارد نموده بود نداشتند معهداً بیم آن داشتند که قطع کامل کمک مزبور ایران را در آغوش کمونیسم بیندازد.

روایه مصدق نسبت به کمک امریکا بسیار مضحك بود، زیرا وی در سال ۱۳۳۰ حاضر نشد قرارداد مربوط به کمک امریکا را طبق روایه‌ای که در سایر کشورها معمول بود با سفیرکبیر امریکا امضا کند ولی در عوض ملی یادداشتی از رئیس اداره‌ی کمکهای فنی امریکا در ایران تقاضای ادامه کمکهای فنی سالیانه را نمود و وی نیز کتاباً موافقت کرد و کمکهای مالی سنتوایی بشرحی که در بالا گفتیم ادامه یافت.

### عرض جواب

پر واضح است که دولت امریکا مدافعان آزادی و استقلال ایران نبود و میخواست بعنوان جلوگیری از کمونیسم خود از منافع نفت استفاده کند همچنانکه کرد و آزادی یک ملتی را با چهل درصد از سهام کنسرسیوم معاوضه نمود و همین روایه ناپسندیده‌ی دول غرب است که بعد از چهل سال نصف جمعیت کره ارض تحت نفوذ کمونیسم واقع شده است.

راجح بعدم موافقت خود با قراردادی که اداره‌ی اصل چهار تنظیم کرده بود نظریات خود را در شماره‌ی ۳۴ عرض میکند.

### (۳۱)

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کثیری از بایران وی از اطرافش پراکنده شدند پس در بی لاف میزد که امریکا طرفدار رژیم اوست. ضمناً با امریکائیها احتفار میکرد که اگر باویش از پیش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بدام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت بعملیات توده سیاست مسامحه پیش گرفته و اجازه میداد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزایند. بنظر من امریکائیها از این رویه صد و نیصی کاملاً آگاه بودند، ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران باید مسائل سیاسی کشور خویش را حل کند، چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

### عرض جواب

يعنى جلسه‌ای در پایگاه آلپ سوئیس تشکیل شد و پس از اخذ دستور از آن دالس رئیس انتلیئن سرویس امریکا و تقسیم سیصد و نود هزار دلار بین اشخاص

پست وطنفروش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و بموضع اجرا رسید.

### (۳۲)

صدق در اواخر حکومت خود نیروی زرهی و سایر افرادی را که مأمور حراست منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تانکهای مأمور حراست کاخ بیلاقی سعدآباد را که محل اقامت من و ملکه ثریا بود تقلیل داد و در حقیقت دوازده تانک متوسط ساخت امریکا بمحافظت منزل او اختصاص یافته بود. (۱) در صورتیکه کاخ وسیع سعدآباد تنها بوسیله چهار تانک حرامت میشد و واضح بود که تاب حملات ناگهانی توده ایها را در صورت بروز نخواهد آورد.

در اثر این عمل من و همسرم بکاخ خود در رامسر رفیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار دریا ساخته بود و چند گاهی هم در عمارت کوچک بیلاقی کلاردشت که شرح زیبائی طبیعی آن سابقآ داده شده اقامت نمودیم.

### عرض جواب

در این کاخ بیش از حد لزوم محافظین مسلح بود و حزب توده حتی یک تفنگ هم نداشت تا چه رسید بتانک که بتواند متعرض کاخ سعدآباد شود و با بودن چهار تانک در این کاخ و عده ای سرباز مسلح پناهندگی شاهنشاه در کلاردشت از ترس یک عدد کمونیست بی اسلحه و تانک حاکمی از کمال تهور و شهامت بود.

پس از نه اسفند که میخواستند مرا مقابل درب کاخ اختصاصی و بعد در خانه‌ی خودم از بین برنده سرتیپ ریاحی معاون خود را بریاست ستاد آتش منصوب نمودم و با و دستور دادم کلیه تانکهایی که در کاخ بیلاقی سعدآباد بود حمل شهر کنند و این دستور از این نظر [داده شد] که روزی این قوارا برعلیه من بکار نبرند.

شنبه ۲۴ مرداد بین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه‌ی (۲) خودم خواست و گفت عده‌ای مأمور شده‌اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند. دو عزاده تانک هم از سعدآباد بشهر میفرستند که دریکی از خیابانهای نزدیک خانه‌ی شما متوقف شود که بلا فاصله من سرتیپ ریاحی را که در شمیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه‌ی خود را با و دادم و راجع به دو عزاده تانک هم که گفتند از سعدآباد می‌آید سوال کردم آیا برخلاف دستور در سعدآباد تانکی گذاشته اید

(۱) بیش از چهار تانک مأمور محافظت خانه‌ی من نبودند.

(۲) تلفن دولتی هم در خانه‌ی من بود که از آن در امور نخست وزیری استفاده میشد.

که میخواهند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چهار عزاده تانک هنوز در سعدآباد است که شهر حمل نکرده‌ایم و آنوقت معلوم شد همین رئیس ستاد آرتیش که در زمان تصدی من باین مقام رسیده و مورد اعتماد من بود دستور مرا اجرا نکرده بود و آنوقت فهمیدم که من بغموده‌ی شاهنشاه در آرتیش چه یاران و فاداری داشتم.

### (۳۳)

در ۲۲ مرداد سال ۱۳۳۳ احکام انقضای مصدق را از مقام نخست وزیری و انتصاب سرلشکر زاهدی را بجای وی امضا نمودم و مأموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را بر هنگ نعمت الله نصیری فرمانده‌ی گارد شاهنشاهی محول نمودم. شرح اتفاقاتی که برای سرهنگ نصیری در انجام این مأموریت پیش آمده بود حکایت مهندس تفنگدار الکساندر دوما را بیاد من می‌آورد، با این تفاوت که داستان دوما افسانه‌ای بیش نیست ولی ماجراهی سرهنگ نصیری یکی از وقایع حقیقی تاریخ معاصر است.

پس از آنکه سرهنگ نصیری از رامسر به کاخ سعدآباد رسید ابتدا عازم ابلاغ فرمان من بر لشکر زاهدی گردید. باید این نکته را یادآور شویم که زاهدی از طرفداران نزدیک مصدق و زمانی وزیر داخله‌ی دولت او بود و در اوایل دوران زمامداری رزم آرا سمت ریاست کل شهریانی را داشت و در انتخاب مجدد مصدق بنمایندگی مجلس کوششها کرده بود. زاهدی در آن موقع در نزدیکیهای طهران بود ولی جز چند تن از دوستان نزدیکش کسی از محل اقامت وی که هر روز آن را عوض می‌کرد اطلاع نداشت. زیرا او بی‌پروا از عملیات بیرونی مصدق انتقاد کرده ویکار دستگیر شد و پس از آزادی چون تأمین جانی نداشت در مجلس متخصص گردیده بود. پس از ترک تعصن ناگزیر بود در خفا بسربرد.

### عرض جواب

در دوره‌ی پنجم و ششم تقی‌نیه که انتخابات طهران آزاد بود و دولت مثل سایر نقاط کشور در آن دخالتی نکرد من وارد مجلس شدم و در موقع انتخابات دوره‌ی چهاردهم تقی‌نیه نیز در احمدآباد بودم که بنمایندگی اول طهران انتخاب گردیدم و چه خوب بود شاهنشاه میفرمودند کوشش‌های سرلشکر زاهدی برای انتخاب من در دوره‌ی شانزدهم تقی‌نیه از چه قبیل بود. آیا سرلشکر زاهدی رهبریک حزب سیاسی بود که پیروان حزب طبق نظریات او بمن رأی بدهند، یا اینکه برخلاف دستور در انتخابات شهر طهران دخالت ننمود و مردم بهر کس عقیده داشتند اورا بسمت نمایندگی خود انتخاب نمودند.

## (۳۴)

و بیلیام وارن که از بدو زمامداری مصدق تا چندی پس از سقوط وی رئیس اداره اصل چهار در ایران بود واقعه‌ای را ذکر کرده است که خصوصیات اخلاقی مصدق را آشکار می‌سازد. بنا برگفته وی مصدق در بدو زمامداری حاضر بقبول قرارداد اصل چهار و دولت اسبق در مورد عمران رومانی نبود و بخوبی آشکار بود که میل ندارد این اقدام مفید بنام سلف او تمام شود. در نتیجه اصل چهار مجبور شد همان برنامه را طبق قرارداد دیگری که مصدق اعضا نمود تا زمان نخست وزیری زاهدی ادامه دهد. سپهید زاهدی تمام موافقت‌های قبلی از جمله موافقت نامه‌ی رزم آرا را تنفیذ نمود و معتبر شناخت. شاید افکار آنقدر آرامش یافته باشد که مردم دنیا بتوانند نسبت بکارهای مصدق عادلانه قضاوتن کنند.

## عرض جواب

در قراردادی که اصل چهار تنظیم کرده بود و برای امضای من فرستاد نکاتی درج شده بود که مغایر با اصل استقلال بود و از مثل من کسی انتظار نداشت که در این باب دقت نکنم و آن را تصحیح نکرده اعضا نمایم. چه خوب بود که شاهنشاه میفرمودند هر دو قرارداد رامتنظر کنند تا معلوم شود خودداری من از قرارداد اولی برای چه بود.

## (۳۵)

در هر کشوری اگر رئیس دولت بخواهد منشاء اثر باشد باید رویه‌ی مشتبی اتخاذ کند لیکن مصدق شاید بدون قصد بعزم وطن خود خیانت کرد. زیرا در بدو امر بعزم وعده‌ی آینده‌ی بهتر و مرتفع‌تر داد ولی هرگز بوعده‌های خود وفا نکرد و مردم مدتی با وعده‌های وی بسر بردنده. ولی کم کم دریافتند که وعده‌های فریبینده شکم خود و فرزندانشان را سیر نمی‌تواند کرد. بعلاوه دیدند که کشور عزیزانشان در اثر سوه سیاست در جلوی چشم‌شان متلاشی می‌شود و همین مردم عادی و معمولی برخلاف وی دست بشورش زده دستگاه را درهم پیچیدند.

## عرض جواب

تا آنجا که مربوط بامور داخلی بود رویه‌ی منفی نداشت و از هر چه برای وطن مفید بود خودداری نکردم و آن را استقبال نمودم. رویه‌ی منفی من در مقابل انتظارات دول استعمار بود که می‌خواستند از نفت ایران سوه استفاده کنند و برای ادامه‌ی این

سوء استفاده تا ابد ملت ایران را از دخالت در امور خود محروم نمایند. آن عده مردم فهمیده‌ی وطنپرست همانهای بودند که با کمال آزادی رأی خود را باقای دولت دادند و شاهنشاه هم رأی متجاوز از دو میلیون مردم وطنپرست را ندیده گرفتند و برای آن ارزشی قائل نشدند و آن عده‌ای هم که جمع شدند خانه‌ام را غارت کردند کسانی بودند که از سیصد و نود هزار دلار امریکا هر یک وجه ناچیزی گرفتند و بعد دیدیم که چه پولها گرفتند و در بانکها و دیفعه گذارند.

### (۳۶)

هنگامی که مصدق نخست وزیر بود زمامداران سایر کشورها یعنی همقطاران وی درآمد نفت کشور خود را صرف توسعه و اجرای برنامه‌های عمرانی و اصلاحات مملکتی می‌گردند ولی مصدق هیچ کاری انجام نمی‌داد. لیکن لجاجت فطری وی که پیش از آن هم برهمه معلوم بود و حرص شهرت طلبی او بضرر کشور و خدمتگزاران صدیق آن تمام شد.

### عرض جواب

تعطیل دستگاه نفت در زمان تصدی من سبب شده بود که مخارج آن دستگاه سربار بودجه‌ی دولت شود و چه خوب بود که شاهنشاه می‌فرمودند بعد که از معادن نفت بدولت عایداتی رسید و در حدود یک میلیارد و صد میلیون دلار هم امریکا کمک نمود از این وجوده مملکت برای چه کارهای مهمی استفاده نمود.

### (۳۷)

بعد از مصدق توافقی که در حل مسأله نفت بعمل آمد کاملاً براساس ملی شدن صنعت نفت انجام یافت. گرچه بعضی از طرفداران مصدق منکر این حقیقت شدند، ولی حقیقت آن است که قرارداد ما با کسرسیوم طبق همان قانون ملی شدن نفت بود که قبل از زمامداری مصدق از تصویب مجلس گذشت و توشیح شده بود.

### عرض جواب

اگر ملی شدن صنعت نفت این است که شاهنشاه فرموده‌اند چه خوب بود ملت ایران بهمین فرمایشات شاهنشاه قناعت می‌کرد و تلفاتی نمی‌داد.

## (۳۸)

پس از آن نیز فرادادهای دیگری متعدد کردیم که عصر کاملاً جدیدی در روابط بین کشورهای نفت خیز و ممالک مصرف کننده بوجود آورد، و چنانکه در فصل دیگر بتفصیل ذکر آن خواهد آمد اما قدرت برای آدمی محک آزمایش است. بعضی از آنها که قدرت بدست میآورند بمسؤولیت اخلاقی که برای صاحب قدرت ایجاد میشود بی میرند و بزرگتر و عالی قدرتر میشوند. برخی دیگر در نتیجه همین کسب قدرت حقیرتر و کوچکتر میگردند.

وقتی نتیجه سنجیده میشود می بینیم این مرد آدمی کوچک و حقیر از محک آزمایش بیرون آمده است. هر کشوری در طول جیات خود دچار اشتباه میشود و اگر تجربه ای که کشور ما در حکومت مصدق گرفت بما راه درست اداره کشور را آموخته باشد باید گفت چنین آزمایش برای ما بدون ارزش نبوده است. مردم کشور ما هر سال در ۲۸ مرداد بیاد بود روز مقطوع مصدق و شکست نیروهای بیگانه که نزدیک بود چراغ استقلال کشور را خاموش کند جشن میگیرند و من آرزومند که درس عبرتی را که آن روز تاریخی بمردم ایران داد هرگز فراموش نکنیم.

## عرض جواب

تصدیق میکنم که در نتیجه ای کسب قدرت حقیرتر و کوچکتر شده ام چونکه قبل از زندگی مرفهی داشتم و آزاد هم بودم و اکنون آن را از دست داده و از هرگونه آزادی نیز محروم شده ام و حق با کسانی است که از قدرت استفاده کرده وجود سرشاری را در بانکهای خارج ذخیره نموده اند.

## از فصل ششم کتاب مأموریت برای وطنم

## (۳۹)

یکی از تضادهای واقع این است که زمامداری مصدق با سخنرانیهای شدیدالحنن که عليه خارجیان ابراد میکرد و سیاست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه ای انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مصدق به مشت زنی ناشی شبیه بود که در اثر هراس کورکوانه مشت گره کرده خود را بدون هدف حواله حریف میکند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله نفوذ و پیروزی بر حریف را بکار نمیرد.

انگلیسها عمدآ یا بغیر عمد مصدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پر از هیجان از خود نشان دهد. اما پس از برملا شدن سیاست مصدق و

سقوط وی از نخست وزیری فرادراد جدید نفت در سال ۱۳۳۲ منعقد گردید و فصل تازه‌ای در تاریخ منابع ایران و انگلستان افتتاح یافت. بمحض این فرادراد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم ترین نتیجه‌ای که از این فرادراد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیسها بر صنایع نفت ایران بود.

### عرض جواب

علوم نیست آنچه شاهنشاه نسبت بانگلیسها داده و فرموده‌اند «انگلیسها عمدآ یا بغیر عمد مصدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام میدهند عکس العمل پر از هیجان نشان دهد» را باید قبول نمود یا آنچه ایدن رئیس وزراء انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل می‌شود «روزی که من وزارت خارجه را به عهده گرفتم، متأثر یأس آور اوضاع بدین صورت درآمده بود: از ایران خارج شده بودیم. آبادان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خاورمیانه بشدت متزلزل شده بود. در مصر هم وضعیت طوری شده بود که خبر از تغییرات مهمی در آتیه میداد و من می‌بایست مطالعه کنم و ببینم چطور خود را در مقابل وضعیات قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه سرچشم‌های این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.»<sup>(۱)</sup>

و اما راجع باینکه فرموده‌اند حق ایران در فرادراد جدید افزایش یافت، عرض می‌کنم این فرادراد که روی اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده بمراتب از فرادراد ۵۰ - ۵۰ گنس - گشایان که مجلس پانزدهم آن را تصویب نکرد بدتر است.

### (۴۰)

هنگامی که مصدق و دستیاران وی مانند زبان به ناله و ندب پرداخته و دیوانه وار سخنرانیهای تند و جنون‌آمیزی بر علیه انگلیسها ایجاد نمودند بسیاری از میهن پرستان واقعی در بد و امر تصور می‌کردند که آن سخنرانیها مظہر روح ناسیونالیسم است ولی مرور زمان میهن پرستان را متوجه ساخت که مصدق در حقیقت در واژه‌های کشور را بروی عوامل امپریالیسم گشوده است. سیاست منفی مصدق باعث ایجاد اختلال و آشفتگی عظیم سیاسی و اقتصادی گردید و برای عمال یگانه فرصت بسیار مساعدی را برای اجرای مقاصدی که داشتند فراهم ساخت و در همان هنگام که پدرم بریشه کن کردن عوامل امپریالیسم در ایران می‌پرداخت مصدق مشغول تهیه‌ی زمینه برای نمود امپریالیسم بود که در موقع خود از بهره برداری آن فروگذار نکردند.

(۱) ترجمه‌ی خاطرات ایدن، طبع پاریس، صفحه‌ی ۲۳۱

در دنیا هیچ عملی برای یک فرد یا یک ملت ایران از این خطرناک تر نیست که امیر احساس شخصی و مقوی خود بر من خویش باشد. وقتی درست دقت کنیم می بینم من بیش از مصدق برای کینه و عناد نسبت بانگلیسها دلالت موجه داشتم زیرا مگر نه آن بود که انگلیسها پدرم را مجبور برگ سلطنت و کشور کردند؟ مگر آنها نبودند که در جریان جنگ دوم جهانی برای تکمیل تجاوز خودشان ورود روسها را بکشور ما خوش آمد گفتند. ولی روزی که مصدق در حرارت احساسات شخصی خویش جوش میزد من بفکر حفظ منابع بزرگ کشور بودم.

چنانکه سابقاً بیان شد ناسیونالیسم منفی مصدق نه تنها برای کمونیستها فرصتی که آرزوی آن را داشتند فراهم ساخت بلکه عکس آنچه میگفت بانگلیسها اجازه داد که در میاست ایران بیش از پیش نفوذ پیدا کنند. اگر رفتار مصدق بناسیونالیسم تفسیر و تعبیر شود قطعاً باید اصطلاح تازه‌ای نیز برای ناسیونالیسم حقیقی برگزید.

قدر مسلم این است که میاست مصدق کاملاً منفی بود و هیچ ربطی با ناسیونالیسم مثبت نداشت و بدین جهت بعقیده‌ی من برای امتیاز بین رویه‌ی منفی مصدق و ناسیونالیستی که مورد علاقه‌ی میهن پرستان حقیقی است اصطلاح ناسیونالیسم مثبت بسیار سودمند خواهد بود.

## عرض جواب

معلوم شد که از نظر کنند ریشه‌ی عوامل امپریالیسم بود که اعلیحضرت شاه فقید امتیاز معادن نفت را تمدید نمود و باز از همین نظر بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت و فداکاریهای ملت ایران اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه آن قرارداد مرده را زنده فرمود.

و اما اینکه یعن نسبت داده‌اند: «در واژه‌های کشور را بروی عوامل امپریالیسم گشوده‌ام» چه خوب بود که میفرمودند کدام امپریالیسم، چونکه در شماره ۴ به تفصیل عرض شد که من با هیچک از امپریالیسم‌ها ارتباطی نداشته‌ام. هرچه گفته‌ام، هرچه کرده‌ام تمام روی مصالح ایران بوده است و بس.

و راجع باین قسمت از فرمایشات که میفرمایند «مگر آنها نبودند که در جریان جنگ دوم جهانی برای تکمیل تجاوز خودشان ورود روسها را بکشور ما خوش آیند گفته‌اند» باید عرض کنم که در هر جامعه افراد را بدو دسته می‌توان تقسیم نمود: مردم خودخواه و نفع پرست و مردم خیرخواه و نوع دوست، چنانچه عده‌ای مرا جزو دسته‌ی اول قرار دهند البته میبایست برای ورود دولت اتحاد جماهیر شوروی در صحنه‌ی سیاست ایران اظهار خوشوقتی کرده باشم. چونکه بعد از خاتمه‌ی دوره‌ی ششم تقنینیه که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و من دیگر بنمایندگی مردم طهران وارد مجلس نشدم

متجاوز از سیزده سال اغلب در این ده بسیار بودم، با احدی ملاقات نکردم و با هیچ کس مکاتبه ننمودم، البته روی مصالح سیاسی. با این حال اعلیحضرت شاه فقید بدون ذکر هیچ دلیل امر تبعید را به بیرون گذاشت صادر فرمودند و چنانچه اعلیحضرت محمد رضا شاه از من وساطت نفرموده بودند در همانجا از بین رفته بودم و بعد هم که باز در احمد آباد زیر نظر مأمورین شهربانی بودم هیچ روز نمیگذشت که نگران یک پیش آمدی نباشم که ورود دولت اتحاد جماهیر شوروی در صحنه سیاست ایران سبب شد من وعده ای که در طهران و سایر نقاط زندانی بودم و جانمان در خطر بود آزاد شویم و رفتار دولت دیکتاتوری با من سبب شد که دخترم در سن هجده سال دچار امراض روحی بشود و معالجاتی که در طهران از او گردند نتیجه ندهد و اکنون متجاوز از شانزده سال است که در بیمارستانهای سوئیس بستری است.

چنانچه عده ای مردم را جزء دسته دوم بدانند و قرار دهنده باز میباشد اظهار خوشوقتی کرده و خوش آمد گفته باشند. چونکه بعد از تمدید قرارداد داری بعده سی و دو سال کمتر کسی از مضرات آن اطلاع داشت و اگر هم داشت کجا جرأت میکرد در این باب سخنی اظهار کند. این تمدید روی یک حساب سرانگشته که یقین دارم هر کسی قبول میکند متجاوز از یک میلیارد و شصت میلیون لیره انگلیسی بعلت ایران ضرر زده است.

فرض کیم این کنسرسیوم مرتکب عملیات خلاف قانونی که شرکت سابق نفت میشد نشود یعنی از طریق لوله نفت مخفی مقداری نفت سرقت نکند و بیلان تقلیلی هم برای استفاده نامشروع خود از عوائد نفت تنظیم نکند و عوائد نفت همین یکصد میلیون لیره در سال باشد که کنسرسیوم قلمداد کرده است، در این صورت چرا باید نصف این عوائد را کنسرسیوم ببرد. وقتی که دولت کلیه مخارج استخراج را میپردازد باید کلیه عوائد خالص را هم خود دولت ببرد و چنانچه این استفاده برای معلومات بعضی از کارشناسهاست دولت باید حق الزرحة آنان را تأدیه کند، همچنانکه تاکنون از عهدهی پرداخت حق کارشناسی بیش از حد لازم عمل کرده است.

آمدن کافتا را دزه بایران و درخواست امتیاز نفت از طرف اتحاد جماهیر شوروی سبب شد که من بتوانم در مجلس چهاردهم ضررهاشی که از این تمدید بعلت وارد میشد با دلیل و برهان ثابت کنم و غیر از این امکان نداشت. چونکه اکثریت قریب باتفاق نمایندگان مجلس با تصویب شرکت نفت انتخاب و وارد مجلس شده بودند هرگز اجازه نمی دادند کسی از مضرات تمدید قرارداد در مجلس صحبتی بکند و آگاهی ملت از مضرات این قرارداد سبب شد که شرکت نفت پیشنهاد ۵۰ در ۵۰ را بدولت بدهد. ولی مجلس پانزدهم

از این نظر که این پیشنهاد منافع ملت را تأمین نمی کرد آن را تصویب نکرد و کار بجایی رسید که مجلس شانزدهم ملی شدن صنعت نفت را تصویب کند و بعد کار بصورتی خاتمه یافت که همه از آن اطلاع دارند و لازم نیست در این باب اظهار بشود.

ملت ایران نه فقط در هر سال پنجاه میلیون لیره و در مدت سی و دو سال متجاوز از یک میلارد و شصت میلیون لیره از این تمدید ضرر می کند بلکه آزادی واستقلال خود را هم از دست داده است. چونکه سوءاستفاده از امتیاز سبب میشود دول استعمار در این مملکت دخالت کنند و ملت نتواند نمایندگان حقیقی خود را بمجلس اعزام کند و دول استعمار هر چه می خواهند بنفع خود و ضرر ملت انجام می دهند.

#### (۴۱)

دومین نکته ای که از آن وقایع آموختیم آن است هر کس تحت عنوان ناسیونالیسم تنها یکی از انواع امپریالیسم حمله کند بدون تأمل باید وی را با دیده شک و تردید نگریست، چنانکه فریاد و خروش مصدق تنها بر عله دیو مهیب امپریالیسم انگلستان بود. ولی در قسمت اخیر دوره ای زمامداریش که خود را با فراد حزب توده پیوستگی داده بود بهیچ وجه حاضر نشد سخنی درباره ای نوع خطرناکتر امپریالیسم که استعمار سرخ باشد بزبان آورد، بلکه بعده یا اشتباه سعی داشت که افکار و احساسات عامه را بوسیله ای توجه دادن مردم بخطر کوچکتر از خطر بزرگتر غافل نماید.

#### عرض جواب

در شماره ۴ بیغرضی خود را در امور و بیطرفی خود را نسبت بسیاستهای سیاه و سرخ شرح داده ام. اگر نفت را از شرکت انگلیس گرفتم شیلات بحر خزر را هم از تصرف دولت شوروی در آوردم و ملی کردم. همان امتیازی که بر حسب امر شاه فقید سی و دو سال تمدید گردید و همان قرارداد شیلات که برای شناسائی سلسله ای پهلوی برای مدت بیست و پنج سال تصویب گردید.

#### (۴۲)

برخی از مردم فراموش گرده اند که در تمام دوران زمامداری مصدق حکومت نظامی در ایران برقرار بود و خود این امر تضییقاتی برای مردم کشور فراهم میساخت و تصمیم من همواره برآن بود که آن را لغو کنم، چنانکه پس از سقوط مصدق نیز حکومت نظامی بدأ از شدت افتاده و سپس کاملاً ملنا گردید.

## عرض جواب

نظر باینکه در زمان تصدی من نمی‌توانستند کسی را برخلاف قانون توقيف کنند قانون حکومت نظامی اجرامیشد، ولی بعد که هر کاری برخلاف قانون صورت میگرفت احتیاج بقانون حکومت نظامی نبود و بهترین دلیل این است که خود من پس از خاتمه‌ی سه سال حبس مجرد در لشکر ۲ زرهی اکنون متجاوز از پنج سال است که در قلعه‌ی احمدآباد محبوس.

(۴۳)

ما در زمان مصدق این اوضاع را با چشم خود در وطن عزیزان دیدیم و از نزدیک شاهد جریان آن بوده‌ایم. در زمان وی سرنوشت کشور ما بدست عوامل امپریالیستی جدید افتاد و همین اوضاع نیز در چندین کشور ظهر نمود و متأسفانه بدوران استقلال و آزادی آنها خاتمه داد.

## عرض جواب

چه خوب بود که میفرمودند تا قبل از ۲۵ مرداد امپریالیسم جدید کدام دخالتی در کار این مملکت و چه استفاده‌ای از دولت من نمود. برکناری من فقط از این نظر بود که ملت بعرا م خود نرسد و دول استعمار کماکان از این مملکت سوء استفاده کنند، چنانچه غیر از این بود صنعت نفت که طبق قانون ملی شده بود و دولت انگلیس هم اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف شرکت آن را شناخته بود میباشد در دست ملت میماند و دولت ایران خود از منابع نفت بهره‌برداری مینمود.

## از فصل هفتم کتاب مأموریت برای وطنم

(۴۴)

برنامه‌ی هفت ساله‌ی اول تقریباً بعدم موقتی منتهی گشت زیرا اولاً در حوزه اداره‌ی آن دقت لازم بعمل ننماده و تهیه کنندگان گزارش توجه لازم و دقق را در فراهم ساختن تشکیلاتی که بتواند چنین سازی را بگرداند بعمل نیاورده بودند. ز این گذشته بتدریج واضح گردید که گردیدن سایر تشکیلات دولتی بدون آنکه از عوائد نفت مبلغی بدانها اختصاص یابد دشوار است. سهم سازمان برنامه از عوائد نفت برخلاف منظور مجلسیان از آنچه مقرر شده بود کمتر گردید.

چنانکه در سال ۱۳۲۸ عایدات نفت بالغ بر سی و هشت میلیون دلار بسازمان برنامه پرداخته شد و در سال بعد که عایدات نفت به چهل و پنج میلیون دلار بالغ گردید بسازمان برنامه بیش از سی و یک میلیون دلار نرسید. باوصف آنچه گفته شد گناه عدم موقبیت برنامه‌ی هفت ساله بر عهده‌ی مصدق بود زیرا با روبه‌ای که در مورد نفت پیش گرفته بود شکست برنامه را مسلم و معزز ساخته و نگذاشت مردم کشور از فوائدی که عایدات نفت کمی بود بتعام کشور برساند بهره‌مند گردند.

### عرض جواب

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ که من منتصدی ریاست دولت شدم موجودی نقد این سازمان فقط بالغ بر دوهزار و شصت ریال بود که در فصل اول از بخش دوم (لایحه‌ی دیوان عالی کشور) گفته شده و گناه این عدم موقبیت بگردن آن کسانی است که برخلاف قانون در امور مملکت دخالت کردند و از این طریق سرمایه‌ی هنگفتی بدست آورده‌اند.

## از فصل دوازدهم از کتاب مأموریت برای وطنم

### (۴۵)

چنانکه در فصل پنجم گفته شد چند روز پس از ازدواج با ملکه ثریا رزم آراء نخست وزیر بقتل رسید و مصدق بر سر کار آمد و نیروهای بیگانه آینده ایران را بمخاطره انداحت، چنانکه ذکر شد پلاک خره بجانی سفر ماه عسل اوضاع خاوری پیش آمد که من و همسرم از ایران خارج شده و به بغداد و رم مسافرت کردیم. اما این مسافرت بدوره‌ی عشرت مصدق و اعوان او که میخواستند عروس ملک را در آتشوش بکشند پایان یافتد، زیرا در مدت این مسافرت کوتاه که دو سال و نیم پس از ازدواج اتفاق افتاده بود ملت میهن پرست ایران از سوابق سیاست وی آگاه شدند و دستگاه وی و باران او را سرنگون ساختند.

### عرض جواب

ملت ایران تا آن درجه که ممکن بود فدایکاری نمود و مایل نبود هیچ وقت پای شرکت‌های خارجی در معادن این کشور باز شود و این ملت ایران نبود که دستگاه من و بارانم را سرنگون کرد بلکه توافق امریکا و انگلیس راجع بشرکت در امتیاز نفت و تصمیم

جلسه‌ی سری پایگاه آلب سوئیس و صدور فرمان عزل من بدست مبارک شاهنشاه بود که با آرزوی ملت ایران خاتمه بخشد.

### (۴۶)

بالاخره در ماه اوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی با مضا رسید. مفاد این قرارداد تاحدی مبهم و پیچده بود ولی بعقیده من وضع دولت ایران با مقایسه‌ی بقرارداد قبل بهبود یافته بود در این قرارداد مدت امتیاز نا سال ۱۹۹۳ نمدید گردید و این نکته مایه تأسف بود.

### عرض جواب

جای بسی تأسف است که کودتای ۲۸ مرداد سبب شد امتیازی که طبق قانون ملی شدن صنعت نفت از بین رفته بود با توجهات شاهنشاه تجدید شود و یکسال هم بر سی و دو سال سابق بیفزایند. بطور خلاصه قرارداد جدید را کسرسیوم تنظیم کرد و مجلس شورای ملی هم کورکورانه آن را تصویب نمود.

### (۴۷)

اما بطوری که در فصل پنجم ذکر شد اوضاع کاملاً بر عکس انتظار ما پیش آمد. شاید این نکته خود میان خوبیش باشد که برخلاف رویه‌ی پدرم که چندین بار شخصاً از آبادان بازدید کرده بود مصدق هیچگاه فکر مسافرت بمراکز صنعتی نفت را که در باره‌ی آنها این همه سخن سرانی میکرد به معز خوبیش راه نداد.

### عرض جواب

بعد از کودتای سوم اسفند در ایران فقط یک سیاست مؤثر بود و شاه فقید هر چه میخواست بموقع اجرا میگذاشت و جریان کار در مملکت طوری بود که شاه میتوانست هر کجا که میخواست برود و برق و فتق امور ببردازد. ولی آن روز که من متصدی کار شدم و صنعت نفت ملی شد سیاست انگلیس و عمال او با من مخالف شدند و تا میتوانستند از *کارشکنی* کردند و دوباره *برعلیه من توطنه چیدند*، یکی چند روز بعد از تصدی مقام نخست وزیری مقابل درب نخست وزیری بود که من دیگر بخانه ترقم و مدتنی در مجلس منتصن شدم و بعد روز نه اسفند که مقابل درب کاخ اختصاصی

میخواستند مرا از بین برند و همه دیدند وقتی که عازم دیوان بین المللی لاهه شدم از ترس دخالت سیاست خارجی در انتخابات که اکثریتی در مجلس تشکیل دهنده دولت را ساقط کنند جریان انتخابات را متوقف نمودم و در مراجعت از لاهه باز بهمین جهات نتوانستم انتخابات را شروع کنم که عده‌ی زیادی از حوزه‌های انتخابیه در مجلس نماینده نداشتند.

## (۴۸)

اینک بگذشته نظر افکنده بینیم در دوره‌ی زمامداری مصدق از منابع نفت خود چه استفاده کرده‌ایم، مدتی پیش از آنکه مصدق در سرکار آید یعنی در سال ۱۳۲۸ سازمان برنامه تأسیس یافت و بموجب قانون مربوط با آن شرکت نفت ایران بسرمایه‌ی دولت تشکیل گردید تا بعملیات اکتشافی نفت اقدام نماید. وقتی در سال ۱۳۳۰ صنعت نفت را ملی اعلام کردیم شرکت ملی نفت ایران را تشکیل دادیم و در سال ۱۳۳۲ شرکت نفت ایران بشرکت ملی نفت ایران ملحق گردید. در سال ۱۳۳۰ که مصدق زمامدار شد شرکت ملی نفت ایران را در اختیار داشت که مشغول کاربودو دارای هشت منطقه‌ی نفت و دو پالایشگاه و دو دستگاه و خطوط لوله‌ی نفت و محل صدور و وسائل حمل و نقل مواد نفتی در داخله‌ی کشور و لوازم اکشاف و پنجاه هزار تن کارمند و مؤسسات و وسائل رفاه آنها بود. در طول بحران نفت شرکت ملی نفت ایران در مقابل تمام موانع و مشکلات مناطق نفت و پالایشگاه و مؤسسات فرعی خود را در کمال خوبی حفظ و اداره کرد و کلیه‌ی کارمندان و کارگران ایرانی خود را نگهداری نمود. همچنین احتیاجات داخلی نفت را نیز بدون وقفه مرتفع ساخت و این مسئله با توجه بسیاست مصدق که منجر به کمبود فاحش ارزخوارجی شده بود اهمیت مخصوصی داشت و در حقیقت هر چند مضيقه‌ی اقتصادی شرکت ملی نفت ایران را مجبور ساخته بود که بانواع طرق در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند باز موفق شده بود که وسائل حمل و نقل نفت را در داخله‌ی کشور توسعه بخشد. از اقدامات فوق که صرف نظر شود ترازنامه‌ی عمل بسیار تیره و اسفناک بود و باید یک صنعت عظیم را که یکی از مراکز مهم تولید نفت جهانی بود در نظر آوریم که کارش رساندن نفت بداخنه‌ی کشوری مانند ایران که تازه قدم برآ پیشرفت نهاده منحصر گشته است و بزرگترین پالایشگاه نفت گینی را پیش چشم آوریم که عاطل و بیکار و بدون حرکت و جنبش افتاده است و آن دست‌تیگی عجیبی را که در اثر آن پیش می‌آید در ذهن خود متصور سازیم که حتی توانانی اکتشاف و تجسس ذخایر نفتی که آینده‌ی صنعت بی وجود آن غیرممکن بود وجود نداشت.

## عرض جواب

بدبختی ملت این بود که دول استعمار بالطاف شاهانه مستظهر بودند. چنانچه

این امید در آنان بوجود نیامده بود رویه‌ی دیگری که سازش با ملت بود در پیش میگرفتند و برای خرید نفت از ایران حاضر میشدند. اگر بتوانند بصورت ظاهر پنجاه درصد از عوائد را بدولت بدھند ولی در باطن حساب بسازند و یا از طریق لوله‌ی مخفی نفت بخارج حمل نمایند چرا حاضر شوند از روی کمال صداقت با ملت قرارداد خرید نفت اعضاء نمایند. صبر و حوصله را پیشه کردند و بدست عمال خود مخالفین را از بین بردن و قراردادی که بدتر از قرارداد سابق بود تصویب مجلس قلابی رسانیدند.

## از فصل سیزدهم کتاب مأموریت برای وطن

(۴۹)

از لحاظ روانشناسی بعضی اوقات گرفتن از بخشیدن دشوارتر است و در چند مورد متوجه شده‌ام که بعضی از کشورها که بنازگی استقلال یافته‌اند در اعتراف بدریافت کمکهای خارجی بسیاری حساسند. میدانیم که در دوره‌ی مصدق حس تنفس کودکانه‌ای نسبت به بیگانگان در نهاد ما ایجاد گردیده بود ولی رویه‌مرفه تاریخ طولانی و مستمر این کشور در ما یک سمعه صدز و بلوغ فکری بوجود آورده است که برخی از کشورها از آن بهره‌مند نیستند. شاید بی جهم و تنها بر سیل تصادف یا مجامله نباشد که ایرانیان را «ملت مشخص» اخاور میانه لقب داده‌اند. وقتی مأله‌ی کمک خارجی پیش آمد تصور میکنم نشان داده باشیم که میتوان کمک را با لطف و بزرگ‌منشی پذیرفت و با هوشمندی و درایت بعصر ف رسانید.

## عرض جواب

ملت مشخص آن است دست گدانی مقابله بیگانگان دراز نکند و هر بیگانه‌ای هم محض رضای خدا کمک بکسی و یا بعلتی نمی‌کند مگر اینکه بعد بخواهد از اشخاص و یا از آن ملت بهر طریق که میتواند سوء استفاده و یا حسن استفاده نماید. کمکهایی را هم که تا کنون کرده‌اند بجا و بموقع خرج نشده و قسمت مهمی از آن برخلاف هوشمندی و درایت در بانکهای خارجی تودیع شده است.